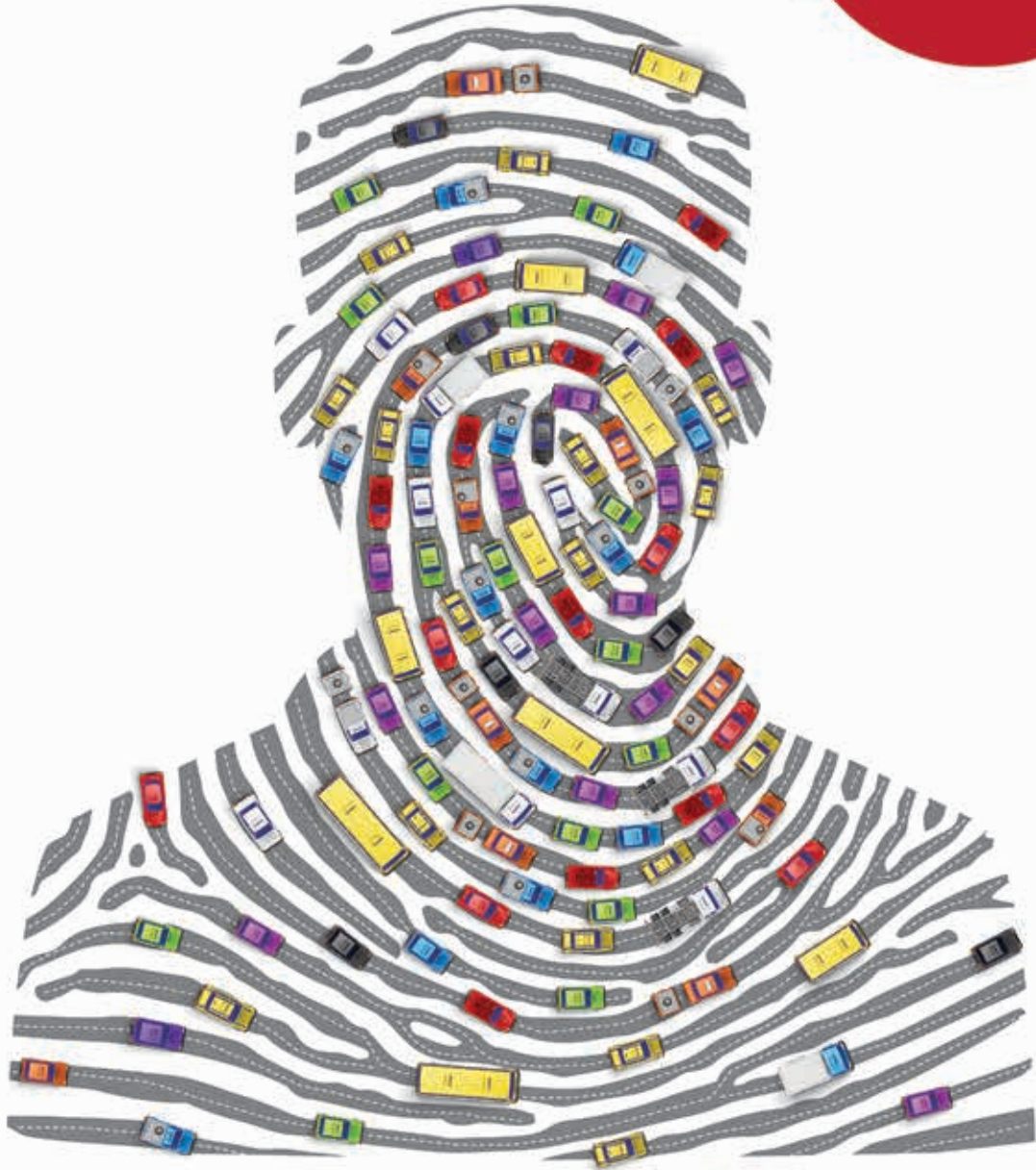




فرهنگ شهر وندی

فرهنگ شهر وندی، آشنای غریب

مسکن آسوده و ویلایی ام آرزوست

شهر خوب یافتنی نیست

ساز مخالف نزنیم

فرهنگ را می‌توان عامل شکل‌دهنده الگوهای رفتاری دانست. الگوهایی که نحوه استفاده مردم از فضاهای شهری را تعیین می‌کنند. البته فضاهای شهری نیز در چگونگی رفتار مردم مؤثر هستند و می‌توان گفت بر نحوه استفاده مردم از آن فضاها تأثیر می‌گذارند. در حقیقت، ما شهرها را می‌سازیم و شهرها ما را می‌سازند.





فصلنامه شهرپویا، به صاحب امتیازی شهرداری ساری، با مجوز وزارت ارشاد اسلامی به شماره ثبت ۷۵۰۷۰ در تاریخ ۹۴/۱۲/۱۰ کار خود را آغاز نمود. این فصلنامه با تلاش همکاران شهرداری ساری، دانش‌پژوهان عرصه دانشگاه و صاحبان علم و تجربه به منظور نشر دانش و مسائل روز دنیا در زمینه مدیریت شهری تدوین می‌گردد.

در عصر حاضر، مدیران شهری به اتفاق بر این باور هستند که دستیابی به شهری سرزنده نیازمند حفظ و پیشرفت همگام و متوازن عناصر اجتماعی، اقتصادی، محیط زیستی و کالبدی شهر و شناخت روابط بین آن‌ها بر اساس بینشی همه جانبه نگر در چارچوب مدیریت یکپارچه و مشارکت محور است.

با این نگاه، شهرپویا بر آن است با انتقال دیدگاه‌های شهروندان، تجربه‌ها و نظریه‌های نوین شهرسازی در زمینه معیارهای شهری مطلوب، مرجعی استوار برای پشتیبانی فکری و علمی مسئولین و تلاش‌گران حوزه اجرا در فرآیندهای تصمیم‌سازی و ایجاد نگرشی جامع برای حصول مدیریت هماهنگ شهری فراهم نماید.

به طور قطع بهره‌مندی از نگاه تیزبین و اندیشه‌های بلند شما روشنی‌بخش راهی است که می‌پیماییم.



فهرست مطالب

- | | |
|-------------------------------------|---------------------------------|
| ۱۷ آموزش، نیروی محرکه فرهنگ شهروندی | ۲ سخن مدیرمسئول |
| ۱۸ آشتی‌گری‌های جاری می‌زند | ۳ سرمقاله |
| ۲۴ مسکن آسوده و ویلایی‌ام آرزوست | ۴ آتش‌نشان باشیم |
| ۲۸ شهر به معماری‌اش می‌نازد! | ۶ سوخت چون عشقی که بر جانی فتاد |
| ۳۰ زباله‌ها را دست‌کم نگیریم | ۸ زنان کلید موفقیت الگوی مصرف |
| ۳۲ این جا شغل‌ها دفن می‌شوند | ۱۰ شهر خوب یافتنی نیست! |
| ۳۵ کودکانی که بزرگی می‌کنند | فرهنگ شهروندی |
| ۴۳ مشاهیر معاصر | ۱۲ فرهنگ شهروندی؛ آشنای غریب |
| ۴۴ عکس‌های تاریخی ساری | ۱۴ ساز مخالف نزنیم |
| ۴۶ گزنه | |



فصلنامه شهرپویا:

صاحب امتیاز: شهرداری ساری
شماره ششم - زمستان ۱۳۹۷

همکاران فصلنامه

مدیر مسئول: محمد محبوب سیف‌کتی
سرمدین: زهرا زلیکانی
زیر نظر شورای سردبیری

فنی و هنری:

دبیر کمیته کارتون: شاهین هوشمند
صفحه آرایی: سید روح‌اله شجاعی
طراح جلد: کانون گرافیک اول

مطالب منتشر شده لزوماً دیدگاه «شهرپویا» نیست و مسئولیت مطالب مندرج بر عهده نویسندگان محترم آن است.

ارتباط با ما:

پست الکترونیک: shahrepooya@saricity.ir
آدرس پستی: مازندران - ساری - میدان شهیدقاسمی - ساختمان مرکزی شهرداری ساری
تلفن: ۰۱۱-۳۳۵۱۶۲۰۲ سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۷۱۳۷۳





محمد محبوب سفیدکوتی

ظرفیت رسانه‌ها

در نهادهای ساز فرهنگ شهروندی

آموزش فرهنگ شهروندی رویکرد نوینی است که نتایج قابل توجه آن در توسعه پایدار، رفاه و پیشرفت‌های فرهنگی- اجتماعی مشهود است و این نتایج مطلوب باعث شده که فرهنگ شهروندی با معیارهایی همچون مسئولیت‌پذیری و مشارکت‌جویی در رعایت قوانین شهری به موضوعی قابل اعتنا تبدیل شود. ازاین‌رو، آموزش فرهنگ شهروندی عاملی بسیار مؤثر در تسریع فرآیند توسعه پایدار به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که دغدغه اصلی مسئولین شهری آماده ساختن شهروندان فعال برای مشارکت در یک زندگی مدنی است. مدیریت یک شهر نیازمند توجه ویژه به موضوع فرهنگ و برخورد سنجیده با شهروندان است؛ زیرا دخالت مستقیم شهروندان در تدوین اولویت‌ها و اهداف توسعه شهری، راهی مؤثر برای ایجاد و ارتقای فرهنگ شهروندی محسوب می‌شود. در این میان، نقش رسانه‌ها به‌عنوان منابع آگاهی‌دهنده در تنویر افکار عمومی، ایجاد فضای مناسب برای گفت‌وگو، ارتقای سطح آگاهی و تعالی فرهنگ و دانش عمومی بسیار حائز اهمیت است و نشانه‌ای از پویایی و تحرک جامعه به شمار می‌رود.



شاید بتوان رسانه‌ها را به‌عنوان یکی از نهادهای اصلی و تعیین‌کننده در جامعه امروز به شمار آورد زیرا در آموزش همگانی و شهروندی نقش مهمی دارند و می‌توانند فرهنگ جدیدی به وجود آورند؛ بنابراین، استفاده مدیران شهری از رسانه‌ها و برنامه‌های کاربردی آن‌ها و توجه به نکاتی که مورد مطالعه قرار می‌دهند، حائز اهمیت است. ازاین‌رو، تمام تلاش من و همکارانم در رسانه «شهر پویا» تبدیل شدن به منبعی قابل اتکا و معتبر برای مدیران شهری و فراهم آوردن بستر لازم جهت حضور و مشارکت مردم برای ارتباط مؤثر بین مدیران شهری و

رسالت شهر پویا برای گسترش فرهنگ شهروندی، تولید کالاهای فرهنگی است که به نیازهای فرهنگی شهروندان پاسخ دهد و آن‌ها را نسبت به حقوق خود آشنا کند.

فرهنگ شهروندی هویت جامعه را تعیین می‌کند و در دنیای مدرن امروزی، به حیات فرهنگی یک قوم معنا می‌دهد و سلاقی، ارزش‌ها، حقوق و مسئولیت‌های گروه‌های مختلف جامعه را در برمی‌گیرد. به این جهت، توجه به موضوع فرهنگ شهروندی در مدیریت شهری امری حائز اهمیت است. این موضوع زمانی در مدیریت یک شهر جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کند که در درجه اول، جایگاه مردم، مسئولیت و تکالیف آن‌ها در اداره امور شهر مشخص باشد. دوم آن‌که مردم توانایی و تفکر مطالبه‌گری و پاسخ‌خواستن از مسئولان اجرایی شهر خود را داشته باشند و سازوکاری وجود داشته باشد که آن‌ها را در این امر هدایت و یاری کند. به‌علاوه، هنگامی که مردم احساس اثربخشی، مفید بودن و سودمندی کنند و نقش آن‌ها در جامعه به یک قاعده تبدیل شود، مدیریت شهری را در اداره امور بهتر یاری می‌کنند. برای تحقق این امر، باید امکانات لازم و آموزش‌های مؤثر در اختیار مردم قرار گیرد. یکی از ابزارهایی که می‌تواند هم به مردم و هم به مدیران شهری یاری برساند رسانه است. در حقیقت، رسانه چشم بینایی است که از یک سو مدیران شهری را یاری می‌کند و از سوی دیگر موجب توسعه فرهنگ شهری و ارتقای آگاهی شهروندان می‌شود؛ زیرا رسانه هم بستر ساز است و هم از جامعه تأثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. شهر پویا تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از نظرات متخصصان و صاحبان قلم و اندیشه مسائل و مشکلات پیش‌روی فرهنگ شهروندی را شناسایی کرده و توجه مسئولان و مردم را به آن جلب نماید و امیدوار است با تعامل سازنده بین شهروندان و مسئولان اجرایی زمینه‌های شکوفایی فرهنگی، رضایت شهروندان و افزایش کیفیت زندگی آنان فراهم آید.



زهرا زلیکانی *

مفاهیم فرهنگ و شهروندی دو موضوع جدایی‌ناپذیر و درهم‌تنیده‌اند که نقش بسزایی در مدیریت شهری دارند. فرهنگ شهروندی یک ضرورت معاصر است که از بسترهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه نشات می‌گیرد. فرهنگ الگوهای رفتاری را به وجود می‌آورد و این الگوهای رفتاری تعیین‌کننده نحوه استفاده شهروندان از فضاهای شهری هستند. جامعه ایده‌آل زمانی محقق می‌شود که فرهنگ ایده‌آل وجود داشته باشد و این مسئله با رعایت اصول و مقررات مورد نیاز زندگی شهروندان به دست می‌آید. عدم رعایت این اصول می‌تواند شهروندان را از ماهیت شهروندی خارج کند. زندگی عصر حاضر و تعاملات اجتماعی پیچیده بین انسان‌ها ضرورت پرداختن به مقوله فرهنگ شهروندی را بیش از پیش مشخص می‌کند و بیش از هر زمانی جایگاه فرهنگ شهروندی را در کانون توجه قرار می‌دهد. براین اساس، در پرونده ویژه این شماره شهرپویا تلاش کرده‌ایم با کمک گفت‌وگو با صاحب‌نظران و ارائه مقالات و یادداشت‌ها، توجه مدیران و مراجع تصمیم‌گیری را به این مهم جلب کنیم. «پرونده فرهنگ شهروندی» شامل چهار مقاله، یک گفت‌وگو و دو یادداشت است. یادداشت اول با عنوان «فرهنگ شهروندی؛ آشنای غریب» به تعریف مفهوم فرهنگ شهروندی و مولفه‌های آن اختصاص یافته است. پس از آن، در مقاله «ساز مخالف ننیم!» نویسنده با تعریف خاطره‌ای از دوران دانشجویی خود توجه خواننده را به ضرورت رعایت فرهنگ شهروندی و اصول و قواعد آن جلب می‌کند و دلایل عدم پابندی به قواعد فرهنگ شهروندی را در تاریخ فرهنگی شهرنشینی جست‌وجو کرده و آن را برمی‌شمارد. یادداشت دوم، با عنوان «آموزش، نیروی محرک فرهنگ شهروندی» ضمن معرفی



شهر بر الگوهای رفتاری شهروندان به پایان می‌رسد.

علاوه بر پرونده مذکور، مقالات و یادداشت‌های دیگری نیز در این شماره به چاپ رسیده است. همچنین دو مقاله به موضوع محیط‌زیست اختصاص دارد. در مقاله اول اهمیت تولید کمتر زباله و لزوم توجه به پسماند تر و تبدیل آن به خاک مورد توجه قرار گرفته است. مقاله دوم این بخش نیز به اهمیت نقش بازیافت و تأثیر آن بر حوزه‌های مختلف زندگی شهری اختصاص داده شده است. در بخش اجتماعی، به یکی از آسیب‌های روزافزون جامعه یعنی کار کودک پرداخته شده و در گفت‌وگو با کارشناسان و متولیان این حوزه تلاش شده راهکارهای آنان برای کاهش این معضل اجتماعی بررسی شود. این شماره فصلنامه با معرفی یکی از مشاهیر شهر ساری، معرفی کتاب و بخش کارتون به پایان می‌رسد.

در پایان ضمن تشکر از همه پژوهشگران و نویسندگان و همچنین مجموعه مدیریت شهرداری ساری که از فصلنامه شهرپویا حمایت کرده‌اند، از محققان و علاقمندان به حوزه‌های شهری دعوت می‌شود تا با ارسال آثار خود، شهرپویا را در انجام هر چه بهتر وظایف خود یاری کنند.



هر دو جنبه بر نحوه برخورد مردم با حریق و تشویق آن‌ها به رفتار صحیح حین آتش‌سوزی موثر است. یکی از همکاران آتش‌نشانی نقل می‌کرد که بعد از اعزام به محل حریق یک منزل مسکونی، مالک منزل و همسایه‌ها در خصوص نحوه اطفای حریق نظراتی می‌دادند و در روند عملیات دخالت می‌کردند. در نتیجه، بخشی از وقت تیم اعزامی به جای اجرای عملیات اطفای حریق، صرف دور کردن افراد از محوطه عملیاتی شده بود. در مورد رفتار افراد حاضر در حادثه دلخراش پلاسکو نیز عکس‌ها و فیلم‌های فراوان وجود دارد.

آتش‌سوزی هر مکانی را تهدید می‌کند و این حادثه ممکن است برای هر فردی اتفاق بیفتد. بنابراین، همه مردم در برابر حریق، حداقل از نظر حفظ جان و مال، مسئول هستند. از این نظر، لازم است که همه مردم در مورد خطر، روش‌های پیشگیری و اصول مبارزه با آتش اطلاعات کافی داشته باشند. اگر بدانیم که ۷۵ تا ۸۰ درصد آتش‌سوزی‌ها قابل پیشگیری هستند، اهمیت آموزش و آشنایی با دستورالعمل‌ها و مقررات پیشگیری از حریق اهمیت فراوان می‌یابد.

سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی ساری از سال ۱۳۹۲ دوره‌های کوتاه‌مدت و مهارت‌محور، در سطوح مقدماتی و پیشرفته، برای تربیت «آتش‌نشانان داوطلب» برگزار می‌کند. هدف سازمان از برگزاری این دوره‌ها، جلب مشارکت شهروندان در حوزه ایمنی و آتش‌نشانی و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های آنان در مباحث پیشگیری و آمادگی در برابر حوادث و سوانح است. شهروندانی که در این دوره‌ها آموزش می‌بینند سطح ایمنی خود، خانواده و اطرافیان‌شان را افزایش می‌دهند و حتی در مواردی می‌توانند به سازمان آتش‌نشانی در برنامه‌های پیشگیری و کاهش خسارات و تلفات کمک کنند. بدیهی است با افزایش سطح دانش، مهارت و آمادگی شهروندان در رویارویی با حوادث می‌توان به افزایش سطح ایمنی شهر ساری و کاهش آمار آتش‌سوزی‌ها و حوادث امید فراوانی داشت.



آتش‌نشان باشیم بررسی ضرورت آموزش پیشگیری از حوادث



حسین جونی*

• آموزش و پیشگیری بهتر از جبران خسارت

با توجه به اساسنامه مصوب وزارت کشور، یکی از وظایف سازمان‌های آتش‌نشانی و خدمات ایمنی، آموزش همگانی ایمنی حریق و حوادث است. این آموزش‌ها با هدف افزایش آگاهی شهروندان از فعالیت‌هایی که ممکن است به آتش‌سوزی، سوختگی، تلفات و جراحات منجر شود و همچنین کاهش آسیب‌ها و خسارات و ارتقای دانش و مهارت پیشگیری از حریق و حوادث انجام می‌شود. از آنجایی که در برنامه‌ریزی‌های شهری پیشگیری از حریق اهمیت فراوان دارد، در سال‌های اخیر به آموزش‌های حفاظت عمومی در برابر حریق توجه ویژه‌ای می‌شود. این آموزش‌ها دو جنبه دارد: پیشگیری از حریق و واکنش در برابر آن.

حاصل زندگی وی را نابود کند. شاید اگر اندکی آگاهی و آموزش در این زمینه وجود می‌داشت چنین حادثه خسارت بار و ویران کننده‌ای به بار نمی‌آمد. در سال گذشته، ۱۶۱۵ عملیات اطفای حریق توسط سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی ساری انجام شد که بررسی علل وقوع این حوادث نشان می‌دهد بسیاری از آتش‌سوزی‌ها، به علت غفلت و عدم آگاهی از نکات ایمنی رخ داده است. گذشته از علل وقوع آتش‌سوزی، چه بسیار آتش‌سوزی‌های کوچکی که تبدیل به حرقی بزرگ شد و خسارات فراوانی به بار آورد. در صورتی که اگر افراد حاضر در محل، آموزش‌های ابتدایی اطفای حریق را می‌گذراندند، به راحتی از گسترش آتش و افزایش خسارت جلوگیری می‌شد.

صبح یکی از روزهای تابستان، خانمی که در آشپزخانه واحد آپارتمانی خود در حال آشپزی بود، جهت خرید لوازم مورد نیازش از منزل خارج شد؛ درحالی‌که ظرف غذا بر روی اجاق گاز روشن قرار داشت. هنگامی که به خانه برمی‌گشت، در ورودی مجتمع آپارتمانی، چند خودروی آتش‌نشانی و آتش‌نشانی که با تلاش فراوان مشغول مهار آتش بودند، را دید. با دقت در محل وقوع آتش‌سوزی، ناگهان در جای خود می‌خکوب شد. آتش‌سوزی در واحد آپارتمانی وی رخ داده بود. غذا پس از سرفتن، شعله اجاق گاز را خاموش کرد، گاز در منزل منتشر شد و به علت تماس گازهای نشت یافته با منابع گرمایی منزل، کل آن واحد مسکونی آتش گرفت. تنها یک غفلت کوچک موجب شد آتش

* آتش‌نشان، کارشناس ارشد مدیریت در سوانح طبیعی



عرفان غفوری

سوخت چون عشقی که بر جانی فتاد

روایتی از شعله‌های پُر قیل و قال مسجد جامع ساری

شنیدیم و دیدیم که مسجد جامع ساری در آتش سوخت و دود شد. شنیدیم و دیدیم که بسیاری از مسئولان، اندیشمندان و محققان تاریخی و فرهنگی، از این فاجعه، به تلخی یاد کردند. شنیدیم و دیدیم که حتی عموم مردم با هر سلیقه و زمینه فکری نیز همدردی خود را نشان دادند. شاید حداقل برای چند روز پس از این واقعه، شهر ساری و تاریخ اجتماعی و فرهنگی شهر و مسجد جامع آن، در صدر خبرهای فرهنگی قرار گرفت؛ اما کاش تا پیش از این واقعه، چنین بود! کاش تا پیش از آتش سوزی مسجد جامع، برای دانستن سابقه تاریخ و فرهنگ این شهر می‌شتافتیم! کاش خیلی زودتر از این‌ها می‌دانستیم که خیلی چیزها را نمی‌دانیم!

مسجد جامع ساری اکنون در مرکز شهر ساری قرار دارد یا بهتر است بگوییم، قرار داشت! در لایه‌های زیرین این اثر تاریخی، بنا به گزارش سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان مازندران، شواهد معماری با قدمتی مصادف با ساسانیان و پیش از اسلام به دست آمد؛ که البته کاوش آن ناتمام باقی ماند.



سجاد زبیکانی *

در کتاب «تاریخ طبرستان، نوشته ابن اسفندیار» در سال ۶۱۳ هجری قمری، به عنوان کهن‌ترین متن تاریخ محلی تبرستان که سالم به دست ما رسیده است، دربارهٔ احداث مسجد جامع ساری چنین می‌خوانیم: «مسجد جامع ساری را به وقت خلافت هارون الرشید، یحیی بن یحیی [ظاهراً هانی بن هانی]... بنیاد نهاد و مازیار بن قارن^(۱) به اتمام رسانید و آثار عمارت مازیار بیشتر ظاهر است و گنبد آن چهار در که در مقابل سرای باوندیان^(۲) نهاد و ملک سعید اردشیر^(۳) غفرالله ذنوبه، آن موضع را باغی خرم ساخته بود و به یک جانب میدان و گنبد در میان منوچهر شاه اساس افکند و به عهد اصفهید خورشید گاو باره^(۴) خللی یافته بود، مرمت کردند و در مقدور هیچ آدمی نیست که از آن عمارت، خشتی جدا کنند از احکام ریخته که فرموده‌اند».

بنابراین، با توجه به سال‌های خلافت هارون الرشید (حدود ۱۷۰ تا ۱۹۳ هجری قمری) سابقه حضور و برپایی مسجد جامع شهر ساری در محل فعلی آن، به اواخر قرن دوم هجری قمری باز می‌گردد؛ که می‌توان از آن به عنوان یکی از اولین مساجد جامع در ایران نام برد. این مسجد در طول تاریخ، شاهد توسعه و بازسازی بوده است که در نهایت، بنای فعلی آتش گرفته، به دوران قاجار و پهلوی مربوط است.

نگارنده این سطور هرگز تصور نمی‌کرد که اولین نگارشش درباره مسجد جامع ساری، به بهانه افسوس و حسرت ناشی از سوختن و ویرانی آن باشد. هرگز تصور نمی‌کرد که سوختن چند ساعتی این بنای فاخر کهن شهر ساری، در نزد او انگیزه‌ای شود برای مرور کوتاه چندین قرن تاریخ و هویت اجتماعی. اما اکنون این فرصت را غنیمت می‌شمارد و حرارت قلبش را با کلماتی که قرار است بر صفحه ثبت شوند، خاموش می‌کند؛ حرارتی که با آتش فتاده در جسم و جان مسجد جامع، عجین گشته است.

اصولاً امروزه هرگاه نامی از تبرستان و مازندران به میان می‌آید، اولین (شاید هم

تنهاترین) موضوعی که به ذهنمان خطور می‌کند، خوش‌گذرانی در ساحل دریا و کوهستان و جنگل و چمن‌زار آن است. سیخ جوجه‌ای و مرغ بریانی و آتش ذغال در زیر آن و دود ناشی از آتش که در لای شاخ و برگ درختان می‌لولد و خاطره‌ای شیرین در ذهن مسافران ثبت می‌کند. این، تصویر ذهنی اکثر ما ایرانیان از مازندران است! البته هر سال بیش از سال قبل، به انبوه زباله‌ها و ویلاسازی‌ها به جهت اسکان دوره‌ای و موقت در سرزمین تبرستان افزوده می‌شود که تصویری چنین تیره را نیز در صفحات ذهنمان باقی می‌گذارد!

آن آتش و دود که همیشه به صورت خاطره‌ای شیرین برایمان بود، اکنون بلای جان مسجد جامع ساری شده است! گویی مسجد جامع، خودآگاه آتش به جانش برانگیخت تا ذهن‌ها را معطوف به خود کند و به ما یادآور شود که مازندران و تبرستان، تنها دریا و کوهستان و جنگل و چمن‌زار نیست! گویی قصد داشت فریاد و افسوس خود را با این اقدام به گوشمان رساند تا کمی به پیشینه فرهنگی و تاریخی آن نیز بیاندیشیم؛ تا کمی تبرستان را از زاویه‌ای دیگر بنگریم؛ تا کمی به او و شهر او بها دهیم!

چرا تنها حادثه و فاجعه‌ای بزرگ برای هر بخش از کشورمان، که در نهایت منجر به افسوس و حسرتی برایمان می‌شود، باید بهانه و انگیزه‌ای برای دانستن و اندیشیدن درباره سابقه اجتماعی و فرهنگی آن‌جا باشد؟! چرا هرگاه حاکمان خوش است، خطه واقع در شمال البرزکوه را تنها برای گذران اوقات فراغت در آن برمی‌گزینیم؟! در مقابل، با همان حال خوشی که در روزهای عادی سال داریم، در محافل علمی و فرهنگی، تبرستان را در بحث‌های خود مثال نمی‌زنیم و به آن نمی‌پردازیم؟! اگر هم چنین کنیم، به چند کلمه و جمله کوتاه ختم می‌شود! چرا باید تمام آن چیزی که از تبرستان به ما یاد داده‌اند، سریال پایتخت و چند تکه‌کلام آن باشد؟! چرا حادثه تلخ آتش سوزی بنیان‌کن در مسجد

جامع ساری، باید جوهر تغییر نگاه‌ها از جنبه تفریحی و خوش‌گذرانی، به تاریخ و فرهنگ و پیشینه و حیات اجتماعی و خاطره جمعی شهر ساری و تبرستان را بکشد؟!

مجنذب تبریزی می‌گوید:

یک شب آتش در نیستانی فتادسوخ /

چون عشقی که بر جانی فتاد

شعله تا سرگرم کار خویش شد / هر نی‌ای

شمع مزار خویش شد

مرد را دردی اگر باشد خوش است / درد

بی‌دردی علاجش آتش است

مسجد جامع ساری، گویی با هوشیاری، خود را شمع مزارش کرد تا روشن‌گر افکار به بیراهه رفته ما باشد. او خود را چنان تنها و فراموش شده احساس می‌کرد که علاج آن را در آتش افکندن به جان خود می‌دید. تا بلایی دیگر بر سر خطه‌ای و بنایی از این مملکت فرود نیامده، آن را دریابیم و برای شناختن همت کنیم و برنامه‌ای مدون و منطقی به جهت پاسداشت و حفاظت جنبه‌های مثبت آن در نظر گیریم. گوشه‌گوشه این سرزمین و تک‌تک میراث آن، باید شناخته و به خوبی از خطرات محافظت شوند؛ چیزی که حداقل برای مسجد جامع ساری اتفاق نیفتاد!

پی‌نوشت:

۱- مازیار ابن قارن آخرین شاه از سلسله اسپهبدان قارنی است. قاریان، یکی از حکومت‌های محلی تبرستان به شمار می‌آیند که از اواخر دوران ساسانی تا ابتدای قرن سوم هجری قمری در تبرستان حاکم بودند. مازیار در حدود سال ۲۲۵ هجری قمری از دنیا رفت.

۲- باوندیان (اسپهبدان باوندی)، یکی دیگر از سلسله‌های محلی تبرستان بودند که هم‌زمان با اسپهبدان قارنی، در اواخر دوران ساسانی در تبرستان شکل گرفتند و تا حدود سال ۷۵۰ هجری قمری در صحنه سیاست حضور داشتند.

۳- ملک اردشیر معروف به حسام‌الدوله از شاهان سلسله باوندی است که در ابتدای قرن هفتم هجری قمری حکومت می‌کرد.

۴- اسپهبد خورشید دوم آخرین شاه از سلسله اسپهبدان دابویی است. دابوییان یکی از حکومت‌های محلی تبرستان به شمار می‌آیند که از اواخر دوران ساسانی تا اواسط قرن دوم هجری قمری، در تبرستان حاکم بودند. خورشید دوم در حدود سال‌های ۱۴۰ هجری قمری از دنیا رفت.



مصرف نماد هویت و فرهنگ یک جامعه

زنان کلید موفقیت الگوی مصرف



زهرا بشیری *

آب مهم‌ترین عامل تداوم حیات موجودات زنده و رکن اصلی توسعه پایدار است. این ارزشمندترین عطیه الهی نقش کلیدی در تولید محصولات غذایی و به تبع آن چرخه اقتصادی شدن داشته و از بسیاری از منابع طبیعی مانند نفت، گاز و زغال با اهمیت‌تر است و باید به عنوان یک کالای اقتصادی شناخته شود. آب شیرین یک منبع محدود و آسیب‌پذیر است که مصرف بهینه آن، برای حفظ زندگی و توسعه، آموزش‌های لازم را می‌طلبد.

کشور ما در منطقه کم‌آب جهان واقع شده اما متأسفانه مصرف آب در ایران بیشتر از میزان استاندارد مصرف آب در جهان است. ایران کشوری خشک و نیمه‌خشک است که تغییر اقلیم این وضعیت را تشدید می‌کند، بنابراین صیانت از منابع آب و افزایش بهره‌وری از آن، در کلیه مراحل تامین و مصرف، وظیفه ملی و دینی ما است.

کاهش منابع آب در ایران سالانه قریب به هفت برابر استاندارد جهانی است، لذا حراست از منابع آب و جلوگیری از هدر رفت آن و همچنین، دفع بهداشتی فاضلاب یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های دست‌اندرکاران این صنعت به شمار می‌رود. مهم‌ترین رویکرد در این زمینه، ترویج فرهنگ صحیح مصرف و کنترل منابع آب قبل از اتمام آن خواهد بود. تامین آب مهم است اما از آن مهم‌تر، مصرف صحیح است.

● **اصلاح الگوی مصرف؛ یک رسالت ملی**
متأسفانه با رشد روزافزون جمعیت جهان،

کمبود منابع آب بیش‌ازپیش خودنمایی می‌کند. برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی، گرم شدن زمین، کاهش بارش و بروز خشکسالی در بسیاری از نقاط جهان، آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی، همگی ارمغان تکنولوژی و دنیای صنعتی است. در این بین، افزایش بی‌رویه مصرف آب نیز به تمامی این مشکلات افزوده است تا بحرانی دیگر را برای بشر و زمین رقم بزند. آینده جهان به نحوه مصرف و استفاده کنونی از این منابع محدود و باارزش بستگی دارد.

مصرف نمادی از هویت و فرهنگ هر جامعه است و فرهنگ نیز در تعیین نقطه آغاز الگوی مصرف نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اصلاح الگوی مصرف یک رسالت ملی است. وقتی الگوی مصرف جامعه اصلاح

شود، افراد فرهنگ درست مصرف کردن را می‌آموزند و استفاده مستمر از منابع انرژی را ممکن می‌کنند.

مدیریت مصرف آب به‌خصوص زمانی که منابع آب در محدودیت قرار می‌گیرد، از اهمیت خاصی برخوردار است. اعمال مدیریت مناسب در زمینه‌های تامین، توزیع، کنترل و حفظ کیفیت آب و همچنین شیوه‌های مصرف آب نقش تعیین‌کننده‌ای در بهره‌گیری از این منابع محدود دارد. اگر الگوی مصرف در کشور به فرهنگ تبدیل شود، صرفه‌جویی به تمام زمینه‌ها تسری خواهد یافت.

● زنان کلید موفقیت الگوی مصرف

خانواده مانند هر امر دیگر اجتماعی، پدیده‌ای پویا و در حال دگرگونی است؛ مجموعه‌ای از پدر و مادر و فرزندان است که در مکانی واحد با اقتصاد و فرهنگ مشترک زندگی کرده و دارای حقوق و تکالیف اجتماعی هستند. در حالی‌که خانواده‌های ایرانی حدود ۵ برابر استاندارد انرژی مصرف می‌کنند، توصیه تنها پیش‌برنده امر نخواهد بود. باید فرهنگ صحیح مصرف در روح و جان مردم تنیده شده و به رفتار و اخلاق آنان در زندگی تبدیل شود. این‌که در زمینه فرهنگ‌سازی چقدر تلاش می‌شود و مردم تا چه اندازه، ارزش و اهمیت منابع به‌خصوص آب را درک می‌کنند، مهم است.

زنان کلید موفقیت برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه منابع آب محسوب می‌شوند؛ زیرا آن‌ها قلب خانواده به حساب می‌آیند و تاثیر بیشتری در نحوه الگوی مصرف و کنترل منابع آب، انرژی و به طور کلی تمام منابع مصرفی خانواده دارند. زنان نقش بسزایی در پرورش نسل و تربیت فرزندان دارند، بنابراین می‌توان آن‌ها را عامل اصلی انتقال فرهنگ مصرف

بهینه آب به نسل‌های بعدی و همچنین از مشارکت‌کنندگان اصلی در امر مدیریت مصرف آب دانست. این گروه، به دلیل موقعیتی که در خانواده دارند، می‌توانند آموزش‌دهندگان مجربی در زمینه‌های مختلف باشند و از طرفی، به دلیل این‌که آن‌ها بیشتر از دیگر اعضا خانواده در منزل با آب سروکار دارند، مجری تغییر فرهنگ مصرف آب محسوب می‌شوند.

با توجه به حضور فعال زنان در جامعه امروزی، امکان و ایجاد فعالیت در قالب تشکلهای و سازمان‌های مردم‌نهاد و همچنین سیطره مدیریت و تعامل کاری زنان در سطوح مختلف خانواده، محله، شهر، اجتماع و مراکز فعالیتی گوناگون، آن‌ها می‌توانند نقش‌آفرین فعالیت‌های اساسی در زمینه مدیریت مصرف آب باشند.

یک زن، به عنوان راهنمای اجتماعی خانواده، باید درک عمیقی از مشکلات و راهکارها داشته باشد. زنان باید در رابطه با نحوه درست مصرف توجه شده و آموزش ببینند؛ زیرا هر اندازه دانش و آگاهی آنان بیشتر باشد، نسبت به نحوه درست مصرف حساس‌تر شده و همچنین الگوی مناسبی برای دیگر اعضای خانواده محسوب می‌شوند. لذا، درک زنان از چگونگی اصلاح الگوی مصرف می‌تواند در همه افراد خانواده تاثیرگذار باشد. آمارها نشان می‌دهند که حدود ۸۵ درصد از کل مصارف آب مشترکین در بخش خانگی صرف می‌شود و زنان با مدیریت مصرف می‌توانند در جهت بهینه‌سازی الگوی مصرف، اصلاح الگوهای رفتاری نابهنجار مثل مصرف بی‌رویه و نهادینه کردن مصرف بهینه در سطح خانواده و جامعه گامی اساسی بردارند. در پایان، ذکر این نکته ضروری است که صرفه‌جویی و رعایت اصلاح الگوی مصرف نیازمند عزم ملی است؛ به صرفه‌جویی زنان بسنده نکنیم.

برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی، گرم شدن زمین، کاهش بارش و بروز خشکسالی در بسیاری از نقاط جهان، آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی، همگی ارمغان تکنولوژی و دنیای صنعتی است. در این بین، افزایش بی‌رویه مصرف آب نیز به تمامی این مشکلات افزوده است تا بحرانی دیگر را برای بشر و زمین رقم بزند.

”

شهر خوب یافتنی نیست؛ ساختنی است

سجاد زلیکانی *

سالیان درازی است که این شعار در برابر چشمانمان نقش بسته است؛ بر در و دیوار و سقف ساختمان‌های زبان‌بسته، بر بلندای آسمان خراشی بلندمرتبه یا سرپناهی کوچک و محقر، بر گونه نیلگون تابلوهای تبلیغاتی شهر، در تلاطم آشفته‌بازار دنیای مجازی و در تریبون‌های تبلیغاتی صداوسیما. هر کجا که دستمان رسید، نوشتیم و بیان نمودیم. متوشل به هر وسیله‌ای شدید برای جلوه هرچه بیشتر این جمله دویپهلو که «نیست و است» را توأمان به همراه دارد. به این امید که اهالی شهر، یعنی مردمان و مسئولان، آن را بخوانند و بدانند.

هر جامعه‌ای و هر ملتی، در آمال و آرزوهای خویش، به دنبال شهری است که بنا به تعبیر جمله مذکور «خوب» باشد. در واقع، انتظار مردم بر آن است تا در شهری از هر لحاظ «خوب» ساخت «زندگی نمایند؛ شهری با ظاهر و باطنی نیکو. اما اساساً «شهر خوب» چیست؟ نیت از بیان «ساختن شهر خوب» چیست و چگونه این شهر ساخته خواهد شد؟

اغلب مردم و حتی بدنه علمی جامعه ما هرگاه بخواهند مثالی از شهر خوب بیان کنند، به شهرهای اروپایی رجوع می‌کنند و آن شهرها را نمود عینی ساختن یک شهر خوب معرفی می‌نمایند. باید بدانیم چهارچوب ساختاری و بنیان ریشه‌ای این شهرهای «خوب» ابتدا از مسائلی شکل گرفت که خود «دست‌نیافتنی» بود؛ یعنی فراتر از کوچه و خیابان و خانه و کاشانه و پارکی که بشود در آن عبورکرد، یا آن را با چشم دید و یا با دست لمس نمود، فراتر از ساختن یک دست‌انداز خیابانی جهت کنترل سرعت

اتومبیل‌ها، فراتر از ایجاد پل‌های عابر پیاده بر فراز اتوبان‌ها، فراتر از ایجاد کانال‌ها و جوی‌های فاضلاب شهری، فراتر از آسفالت یا سنگ‌فرش نمودن کوچه‌ای یا خیابانی و فراتر از رنگ‌آمیزی دیوارها. این «دست‌نیافتنی بودن»، به مفهومی که ما در شعار مورد نظر به‌کار برده‌ایم، نیست. اما اگر این‌ها نبود، پس چه بود؟

آن «بود»های غبطه‌برانگیز و آن عناصر ناملوس رشک‌آور را باید در مفاهیم و چرخه فرهنگی-اجتماعی و نگاه اصولی در پس آن‌ها بیابیم. اگر شهر زیبای فلان، برای من ایرانی، به عنوان شهری رویایی، آرمانی و در عین حال نامتجانس نسبت به شهری است که در آن زاده و بزرگ شده‌ام، دلش این است که در پس این شهر، ابتدا «مفهوم وجودی شهر و فرهنگ چگونه خوب زیستن» ساخته شد. چرا که آنان، اصول و روش صحیح زندگی خود را در این ظرف ذهنی پرورش دادند و همچون مایع درون ظرف، آن‌قدر در این قالب باقی گذاشتند تا شکل آن ظرف را به خود گرفت؛ ظرفی از جنس فرهنگ، آداب و هنجارهای مثبت انسانی، فهم درست زیست، اندیشه و نگاه اصولی، منطقی، هدفمند و دوراندیشانه که تمام جوانب مؤثر در زندگی انسان را شامل می‌شود. این فرهنگ، این منطق و این اصول و مفاهیم، به خوبی، برای مردم تبیین و تبدیل به مهم‌ترین و اصلی‌ترین چهارچوب چشم‌انداز توسعه و آبادانی گشت. فرهنگ، منطق و اصولی که در پشت قاب رنگارنگ شهرهایشان پنهان است و ما در نگاه اول، تنها عناصر مادی آن‌ها را می‌بینیم؛ عناصری همانند کوچه‌ها، خیابان‌ها، اتوبان‌ها، بزرگراه‌ها، پل‌ها، خانه‌ها، ورزشگاه‌ها،

آسمان‌خراش‌ها، پارک‌ها و موارد بی‌شماری از این دست.

به بیانی دیگر، درک منطقی و دوراندیشانه از «ساختن و زیستن» را بدل به یک اصل بنیادین برای توسعه، رونق و آبادانی شهر نمودند. «فرهنگ خوب زیستن» و به دنبال آن، «فرهنگ خوب دیدن و خوب تفسیر نمودن ساختن شهر»، را با جان و دل، خواستند که بفهمند و بدانند؛ پس در طلب آن رفتند و یافتند و آموختند و آموزش دادند. این مسائل را جزء ابتدایی‌ترین و اصولی‌ترین مراحل شهرنشینی و توسعه شهری دانستند. مرتبه ساخت شهر را ابتدا از «ساخت اصولی فرهنگ زیست» و «باطن فرهنگی خود» آغاز نمودند؛ سپس ظاهر عینی شهر را آراستند.

تا زمانی که معنا و مفهوم «ساختن شهر خوب»، در تمام ابعاد و جوانب زیست، تفسیر نشود؛ تا زمانی که فرهنگ و قالب‌های اجتماعی خود را شناسیم و به پیراستن آن همت نگماریم؛ تا زمانی که جایگاه و ارزش خود و دیگران را شناسیم؛ تا زمانی که ندانسته و نشناخته، طوطی‌وار، به تکرار الگوها و رفتارهای سایر ملل در تمام ابعاد ملموس و ناملوس بپردازیم؛ تا زمانی که تفسیر ما از شهر خوب تنها این باشد که «باید بسازیم» اما ندانیم که «چگونه بسازیم»، هیچ «شهر خوبی» ساخته نخواهد شد. این میسر نخواهد شد مگر با شناخت اصولی نکات فوق و آموزش صحیح آن. آموزش را نیز باید به دست کسانی سپرد که خود از نام‌آوران عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی هستند. یادمان باشد که شهر خوب در ابتدا یافتنی و در گام بعد قابل آموزش و ساختنی است.



فرهنگ شهروندی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، رفتارها، باورها، نگرش‌ها و قواعد مشارکت بنیادی است که احساس تعلق به جامعه و احترام به داشته‌های مشترک و به رسمیت شناختن حقوق و وظایف شهروندی را در فرد به وجود می‌آورد. نظریه اهمیت این مفهوم در مدیریت شهری، در پرونده ویژه این شماره به فرهنگ شهروندی می‌پردازیم.

فرهنگ شهروندی





فرهنگ شهروندی؛ آشنای غریب



مظاهر مولایی *

مهدی قزلباش احمدی

فرهنگ شهروندی از آن عباراتی است که درباره‌اش زیاد شنیده‌ایم و یا شاید زیاد به آن فکر کرده باشیم. مثلاً وقتی در ترافیک آزاردهنده‌ای گیر افتاده‌ایم، شهروندی را می‌بینیم که از خودرو زباله به بیرون پرت می‌کند و یا وقتی که فردی در وسیله نقلیه عمومی با صدای بلند با تلفن همراهش صحبت می‌کند، ممکن است فکر کنیم که این فرد از فرهنگ شهروندی مطلوبی برخوردار نیست. اما واقعاً این عبارت آشنا به چه معناست؟

اگر به سراغ لغت نامه مرحوم دهخدا برویم، در ذیل عبارت فرهنگ این تعریف آورده شده است: «مرکز از «فر» که پیشوند است و «هنگ» به معنی کشیدن و فرهیختن است. به معنی فرهنج است که علم و ادب و دانش باشد». مرحوم معین نیز در لغت نامه خود

کلمه فرهنگ را با کلماتی مثل «علم، دانش، تربیت، ادب، عقل، خرد، تدبیر و چاره» همراه کرده است. به طور کلی، می‌توانیم بگوییم فرهنگ مجموعه‌ای به هم پیوسته از دانش‌ها، آگاهی‌ها، تجربه‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنجارها و مهارت‌های لازم و ضروری برای زندگی اعضای جامعه است.

کلمه شهروند نیز از شهر ریشه می‌گیرد؛ البته این کلمه در ادبیات ما نسبتاً جدید است به طوری که حتی در لغت‌نامه عمید نیز تعریف نشده است. شاید ساده‌ترین تعریفی که از شهروند به ذهن ما خطور می‌کند فردی است که در یک شهر سکونت دارد. البته باید بدانیم شهروندی مفهومی است به مراتب پیچیده‌تر از سکونت در شهر. از یک شهروند انتظار می‌رود در سازماندهی و تنظیم قواعد زندگی شهری و حتی تدوین قوانین حاکم بر

شهر دخالت کند. زمانی می‌توانیم یک فرد را شهروندی موفق و موثر بدانیم که در انجمن‌ها و سازمان‌های اجتماعی مشارکت کند و برای افزایش سطح دانش و مهارت و بهبود نگرش خود تلاش کند. با این اوصاف اگر بخواهیم فرهنگ شهروندی را تعریف کنیم، می‌توانیم بگوییم: «فرهنگ شهروندی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، رفتارها، باورها، نگرش‌ها و قواعد مشارکت بنیادی است که احساس تعلق به جامعه و احترام به داشته‌های مشترک و به رسمیت شناختن حقوق و وظایف شهروندی را در فرد به وجود می‌آورد. از این‌رو، در بحث فرهنگ شهروندی، مسئله هنجارهای اجتماعی و پایبندی شهروندان به این ارزش‌ها و هنجارها مطرح است که این پایبندی موجب نظم اجتماعی و تنظیم روابط اجتماعی می‌گردد.»

هر جامعه‌ای هنجارهای مشخص و تعریف شده‌ای دارد؛ یعنی درست‌ها و غلط‌هایی که چهارچوب رفتاری افراد آن جامعه را مشخص می‌کند. پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، مسئله مهمی در بحث فرهنگ شهروندی است. همان مثال ساده بلند صحبت کردن با تلفن همراه در وسایل نقلیه عمومی را در نظر بگیرید. طبیعی است که هر فردی می‌تواند با تلفن همراه خود صحبت کند. اما احترام به حریم شخصی افراد جامعه نیز یکی از هنجارهای مهم اجتماعی است. بلند صحبت کردن با تلفن همراه در وسیله نقلیه‌ای که همه به یک میزان حق استفاده از آن را دارند، تعدی به حریم شخصی افراد است و باعث آزار دیگران می‌شود. چنین رفتارهایی که مغایر با هنجارهای اجتماعی هستند، ممکن است روابط بین شهروندان را مخدوش کنند.

● مولفه‌های موثر بر فرهنگ شهروندی

فرهنگ شهروندی مولفه‌های بسیاری دارد اما از مهم‌ترین مولفه‌های آن می‌توان به مشارکت، مسئولیت‌پذیری و قانون‌مداری اشاره کرد. در دنیای مدرن امروز، جوامع دموکرات، به جای آن‌که مفهوم شهروندی را تنها به زمان و فرآیندهای انتخابات محدود کرده و سیاست را به سیاست‌مداران حرفه‌ای واگذار کنند، به دنبال مشارکت گسترده شهروندان در مسائل و امور مربوط به شهر و جامعه هستند. در این جوامع، شهروندان در همه عرصه‌های مربوط به شهر از سیاست‌گذاری، حل مشکلات مربوط به محله و شهر، حفظ و نگهداری فضاهای سبز و مکان‌های عمومی تا برگزاری مراسم‌ها و پرداخت عوارض شهری دخالت می‌کنند و در تصمیم‌سازی‌های مربوط به امور شهر، مورد مشورت قرار می‌گیرند و نظراتشان حائز اهمیت است. اما سوال اینجاست که دخالت شهروندان در امور شهر چگونه اتفاق می‌افتد؟ در پاسخ باید گفت تا زمانی که شهروندان در نهادهای مدنی، سازمان‌ها و انجمن‌ها عضویت نداشته باشند و داوطلبانه

فعالیت نکنند، مشارکت شهروندی و فرهنگ شهروندی شکل نخواهد گرفت. شهروندی که در امور شهری دخالت داده شده و مشارکت می‌کند، احساس مسئولیت‌پذیری بسیار بالاتری نسبت به شهروندی دارد که در امور مربوط به شهر محل سکونتش دخالت داده نمی‌شود؛ زیرا شهروند مشارکت‌جو شهر را از آن خود می‌داند، بنابراین در مورد مسائلی که در حوزه شهرش اتفاق می‌افتد احساس مسئولیت می‌کند و نمی‌تواند به سادگی از کنار آن بگذرد. البته در فرهنگ شهروندی، مسئولیت‌پذیری تنها به عهده شهروندان نیست؛ بلکه نهادهای حکومتی، بخش‌های خصوصی و سازمان‌های مدنی جامعه نیز در رابطه با شهر و شهروندان مسئولند. شهروند مشارکت‌جو و مسئولیت‌پذیر، قانون‌مدار نیز هست. هنگامی که شهروند در امور مربوط به شهر مداخله کند، به قوانین وضع شده نیز احترام می‌گذارد، هنجارهای رسمی جامعه را رعایت می‌کند و به حریم اجتماعی افراد تعدی نمی‌کند؛ زیرا باور دارد این قوانین برای زیست بهتر او وضع شده است.

شاید این سوال پیش آید که با توجه به مشخص بودن مولفه‌های فرهنگ شهروندی، چرا همه جوامع از این مولفه‌ها پیروی نمی‌کنند و سطح فرهنگ در جوامع مختلف با یکدیگر فرق دارد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت عوامل متعددی بر فرهنگ شهروندی تأثیرگذارند؛ همچون عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. در جامعه‌ای که مردم با مسائل اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و حل معضلات مالی برای آن‌ها در اولویت قرار دارد، سطح مشارکت اجتماعی پایین می‌آید و فرهنگ اجتماعی و شهروندی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به علاوه، عوامل اجتماعی و فرهنگی مانند باورهای مذهبی، احساس امنیت و هویت اجتماعی نیز بر فرهنگ شهروندی بسیار تأثیرگذارند. اگر دین را منشأ ارزش‌های اجتماعی و عاملی موثر بر همبستگی جامعه بدانیم، می‌توانیم این عامل در ترویج روحیه برابری در جامعه و تأکید بر لزوم احترام به حقوق اجتماعی

دیگران نیز موثر است. میزان احساس امنیت در جامعه نیز پیامدهای مختلفی در پایبندی به فرهنگ شهروندی دارد. احساس امنیت در سطح همسایگی، محله و جامعه و هویت اجتماعی که شهروندان احساس می‌کنند، موجب افزایش همبستگی و مشارکت در روابط اجتماعی می‌شود.

● رابطه فرهنگ شهروندی

با مدیریت شهری

سیاست‌های مدیریت شهری ابزار موثری است که می‌توان با آن به توسعه پایدار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دست یافت و موجب بهبود مناسبات اجتماعی شهروندان، افزایش سطح مشارکت اجتماعی و ارتقای فرهنگ شهروندی شد. از دیدگاه فرهنگی، شهر خوب به شهری اطلاق می‌شود که نه تنها مدیریت شهری خوب و مطلوبی دارد بلکه شهروندانش نیز به حقوق و وظایف شهروندی خود آگاه و آشنا هستند. اما مسئولیت مدیریت شهری چیست؟ مدیریت شهری در قبال تمام شهروندان مسئول است. بنابراین، باید پیوست و فعالیت فرهنگی تعریف‌شده‌ای برای آگاه‌سازی شهروندان، بهبود فرهنگ شهروندی، گسترش شهروندمداری و آموزش شهروندان برای پذیرش مسئولیت‌هایشان به عنوان یک شهروند داشته باشد.

در کلام آخر باید گفت فرهنگ شهروندی نه تنها به یادگیری زندگی اجتماعی اشاره می‌کند بلکه شامل کسب ارزش‌ها، مهارت‌ها و مسئولیت‌پذیری شهروندی است و زمانی ایجاد می‌شود که سازمان‌های اجتماعی، کارا و اثربخش و شهروندان، فعال و مسئولیت‌پذیر باشند.





نگاهی به فرهنگ شهرنشینی

ساز مخالف نزنیم!

مهدی قزیل احمدی



زهره نظام محله *

ز دانا بیرسید از دادگر
که فرهنگ بهتر بود یا گهر؟
چنین داد پاسخ بدو رهنمون
که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود
ز گوهر سخن گفتن آسان بود
«فردوسی»

سناریو اول: «دانشجویی هجده ساله بودم که از ساری به تهران رفتم. گمان نمی‌کردم چندان تفاوتی میان این دو شهر باشد اما بود؛ تفاوت‌هایی نه چندان واضح و روشن. روزی بایکی از دوستانم در خیابان قدم می‌زدیم که به یک چهارراه رسیدیم. من بی‌توجه به چراغ راهنمایی عابر پیاده قصد داشتم از خیابان عبور کنم. او دستم را کشید و گفت: حواست کجاست؟ باید

بایستی. من گفتم: دلیلی ندارد. بیا زودتر برویم. او گفت: این قوانین برای آرامش من و شما نوشته شده. ما شهروندان وظیفه داریم به آن‌ها پایبند باشیم. این اتفاق کوچک، تلنگری شد تا من فکر کنم که چرا به بعضی از قوانین رسمی شهر تن نمی‌دادم و برخی از آیین نامه‌ها و قواعد شهرنشینی را زیرپا می‌گذاشتم. البته من در این راه تنها نبودم، افراد بسیاری مثل من رفتار می‌کردند.»
برای یافتن علت این‌که چرا چنین رفتارهایی از ما سر می‌زند باید تاریخ فرهنگی شهر را مرور کنیم تا شاید به پاسخی درخور تامل دست یابیم. شهرنشینی و زندگی شهری، در سبک مدرن و نوین آن، تقریباً از دوره ناصری و با تغییرات ساختاری که به فرمان ناصرالدین شاه ایجاد شد، به وجود آمد. یعنی ما حدود صد سال است

که با گفتمان مدرن شهری و عناصر وابسته به آن مانند اتومبیل و خیابان و مشکلات و آسیب‌های ناشی از آن آشنا هستیم. در این دوره، انسان شهرنشین ایرانی به تدریج با مفهومی به نام «ایده ترقی» مواجه شد. او به این باور رسید که در جهان تحولاتی پدید آمده و باید خود را با آن‌ها همسو سازد. پس به تقلید از شهرهایی مانند پاریس، در شهرهای سنتی و قدیمی تغییراتی همچون خیابان‌کشی ایجاد کرد که نظم نمادین و اخلاق جدیدی را با خود به همراه آورد.
شهرهای سنتی تابعی از زندگی اجتماعی و اقتصادی انسان‌هایی بودند که در آن زندگی می‌کردند. اغلب کوچه‌ها و گذرها، به جز مسیرهایی که به دروازه‌ها ختم می‌شدند، غیرمنظم، باریک و تنها قابل استفاده برای عابران پیاده بودند. ورود اتومبیل به شهرهای ایران، به عنوان یک عنصرکه قابلیت ایجاد تحول را داشت، ساختار شهرها را تحت تاثیر خود قرار داد. از جمله این تاثیرات می‌توان به ساخت خیابان‌های عریض و بزرگراه‌ها اشاره کرد. البته ناگفته نماند که ورود اتومبیل به ایران بیش از نیم قرن قدمت دارد، اما همگانی شدن آن به کمتر از این مدت می‌رسد. بنابراین در سال‌های اولیه ورود اتومبیل، به شبکه‌های تردد وسیله نقلیه زیاد نیاز نبود. اما با افزایش تعداد اتومبیل و استفاده عموم از آن، فشارها بر شبکه معابر افزایش یافت و می‌بایست بستر مناسبی برای تردد اتومبیل‌ها فراهم می‌شد. بنابراین، تعریض خیابان‌های موجود و احداث خیابان‌های جدیدی در دستور کار قرار گرفت.
با چنین اوصاف و چنین قدمتی، دلیل این‌که ما هنوز فرهنگ تردد در خیابان‌ها را

به‌درستی نیاموخته‌ایم چیست؟ چرا هنوز در این فرهنگ دچار کژی در کارکرد هستیم؟ پاسخ این سوال‌ها را می‌توانیم در فرهنگ شهروندی جست‌وجو کنیم. در واقع، اتومبیل به شکل‌های گوناگون، شهرنشینی و شهروند ایرانی را تحت‌تاثیر خود قرار داده است. متأسفانه بسیاری از ما شهروندان هنوز نیاموخته‌ایم که در شهر دارای هویت جمعی هستیم و تنها فرد حاضر در این مجموعه نیستیم. هنوز متوجه نشدیم که رفتارهای فردی ما بر دیگران اثر می‌گذارد و رفتار آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. هنوز خوانش درست و مناسب نمادها و نشانه‌های موجود در فضاهای شهری را نیاموخته‌ایم و اگر هم آن‌ها را می‌بینیم، همانند دوران هجده سالگی من، فرض را بر ندیده انگاشتن می‌گذاریم؛ غافل از این‌که این نمادها و نشانه‌ها برای آرامش و امنیت شهروندان

است. مثلاً چرا برای این‌که ما رانندگان سرعت خود را در تقاطع‌ها کم کنیم حداقل باید پنج عامل بازدارنده در مقابل مان قرار داده شود؟ بیایید خودمان این علائم و نشانه‌ها را بشماریم تا بهتر درک کنیم: دوربین ثبت سرعت، تابلوی حداقل سرعت، سرعت‌گیر، خط‌کشی‌ها و چراغ‌های خطر روی سرعت‌گیر و پلیس راهنمایی و رانندگی. بسیاری از ما شهروندان، نه‌تنها دیگران را مقایسه‌ی وضع امروز خود با گذشته احساس رضایت نمی‌کنیم بلکه دائماً وضع امروز خود را با وضعیت شهر و شهرنشینی در کشورهای توسعه‌یافته مقایسه می‌کنیم؛ غافل از این‌که: یک عمر در آرزوی تیمور شدن / جایی نرسیدیم ولی لنگ شدیم
ممکن است شنیده و یا دیده باشید که در لندن خیابانی وجود دارد به نام «ام ۴»، که بعد از ظهرها، ماشین‌ها سیر به سیر

آموزش، نیروی محرکه فرهنگ شهروندی!

الهه رضانی*



نخستین سرای محله شهر ساری با نام سرای تداوم در خرداد ماه سال ۱۳۹۳ تأسیس گردید. در این مرکز خدمات مشاوره‌ای، کارگاه‌های روانشناسی، آموزش‌های شهروندی، کارگاه‌های آموزش تفکیک پسماند، آموزش‌های کودکان و... به صورت رایگان ارائه می‌شود

● قرارگاه جهادی

حاشیه‌نشینی و زندگی در سکونت‌گاه‌های غیررسمی نوعی از شهرنشینی ناپایدار است که به دلیل تجمع اقشار کم‌درآمد در این محله‌ها و اشتغال به شغل‌های غیررسمی می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی باشد. در مناطق حاشیه، نابرابری اجتماعی، اقتصادی و آموزشی به وفور مشاهده می‌شود. بر این اساس و با هدف توانمندسازی ساکنان مناطق حاشیه و ساماندهی و کمک به کاهش مشکلات حاشیه‌نشینی، مرکزی به نام قرارگاه جهادی، در سال ۹۵، در یکی از مناطق حاشیه‌ای جنوب شهر ساری راه‌اندازی شده است. عمده فعالیت‌های این مرکز بر ارائه خدمات به زنان و کودکان این محلات، آموزش مهارت‌های زندگی، خدمات مشاوره‌ای و آموزشی با سیاست کاهش آسیب‌های اجتماعی متمرکز است.

است. رفته‌رفته با توجه به استقبال شهروندان و رصد نتایج مطلوب از این مراکز، تعداد سراهای تداوم به ۶ سرا افزایش یافته است.

● سرای جهان‌دیدگان (سرای ارشد)

با توجه به افزایش جمعیت سالمندان در کشور و در راستای نیل به شهردوستدار سالمند و بر اساس استقبال شهروندان از خدمات سراهای تداوم، مرکزی برای ارائه خدمات اختصاصی و اجرای برنامه‌ها و کارگاه‌های آموزشی و تفریحی ویژه سالمندان به نام سرای ارشد در سال ۹۴ تأسیس شد. با توجه به آسیب‌شناسی‌های صورت گرفته و همچنین نیازهای مشترکین سرا، فعالیت‌های این مرکز در ۵ حوزه ارائه می‌شود: آموزش شهروندی، سلامت جسم، سلامت روان و خدمات تفریحی، فرهنگی و هنری. هم‌اکنون، این مرکز سرای جهان‌دیدگان نامیده می‌شود.

یکی از شاخص‌های مهم پیشرفت و توسعه‌یافتگی یک کشور مقوله شهروندی است اما شهروندی بدون توجه به مسئله فرهنگ قابل تصور نیست. برای دستیابی به فرهنگ مطلوب و همچنین تسریع روند توسعه در یک کشور شاید راهی اثربخش‌تر از آموزش نتوان نام برد. فرهنگ مطلوب شهروندی در گرو شهروندانی آگاه، خلاق و مشارکت‌جو است و رسیدن شهروندان به این فاکتورها نیز در گرو آموزش به آن‌ها.

در کشورهای پیشرفته، بر مدیران شهری روشن شده است که حل مسائل و مشکلات شهر بدون همکاری و مشارکت شهروندان امری است غیر ممکن. به همین دلیل، نقش مشارکت اجتماعی مردم در این کشورها بسیار پررنگ است. در راستای افزایش مشارکت مردم شهر ساری و تحقق شعار «فرهنگ، هم‌سنگ عمران» و با هدف ارائه آموزش شهروندی و ارتقای فرهنگ شهروندی، شهرداری ساری مرکزی با عنوان «سراهای تداوم محلات، ارشد و قرارگاه جهادی» تأسیس نموده است. در این مراکز، مشارکت شهروندان محلات در فعالیت‌های اجتماعی و در ارتباط با مسائل مختلف شهری مختلف صورت می‌پذیرد و شهروندان می‌آموزند شهری شایسته زیستنِ خویش بسازند.

● نگاهی به تاریخچه سراهای تداوم ساری

نخستین سرای محله شهر ساری با نام سرای تداوم در خرداد ماه سال ۱۳۹۳ تأسیس گردید. در این مرکز خدمات مشاوره‌ای، کارگاه‌های روانشناسی، آموزش‌های شهروندی، کارگاه‌های آموزش تفکیک پسماند، آموزش‌های کودکان، کلاس‌های علمی-تخصصی، تورهای ساری‌گردی، کارگاه‌های آموزش هنری (مانند عروسک‌سازی، بافتنی، خیاطی و ویتراژ به منظور اشتغال‌زایی) به صورت رایگان ارائه شده

سوق دهد که شهر را خودش بسازد و خود را در آن بازآفرینی کند. یک نمونه از مشکل و راه حل را در شکل خُرد می‌توان اینگونه مطرح کرد:

سناریو دوم: «باید برگردم به همان سناریویی که ابتدای یادداشت درباره اش صحبت کردم. سال‌ها بعد که به ساری بازگشتم بر سر تقاطع‌های اطراف میدان ساعت، چراغ راهنمایی عابرپایاده نصب کردند اما دریغ که ما شهروندان رعایت این حق مدنی را لازم ندانسته و به آن وفادار نبودیم؛ همه بدون توجه به علایم راهنمایی از خط کشی عابر پیاده رد می‌شدیم.»

برای حل مشکلی که بیان شد و همین‌طور مشکل‌های مشابه باید تلاش کنیم در کنار آموزش رسمی و در مدارس، آموزش در محیط شهری نیز اتفاق بیافتد. برای نمونه می‌توان به حضور آدمک‌های ترافیکی در تقاطع‌ها اشاره کرد؛ یعنی اشخاصی که لباس‌های فرم مشخصی می‌پوشند و دست‌عابران را گرفته و به آن‌ها نحوه رد شدن از مسیرهای عبور عابران پیاده را آموزش می‌دهند. این طرح در شهرهایی مانند اصفهان به اجرا درآمده است. البته این امر محقق نخواهد شد مگر این‌که شهروندان خود را درگیر، متعهد و مسئول بدانند.

منابع:

- فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۹۳، تاریخ فرهنگی ایران مدرن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- حبیبی، سید محسن و دیگران، حق به شهر؛ شهر موجود و شهر مطلوب (آنچه که هست و آنچه که باید باشد)، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران: پاییز و زمستان ۱۳۹۴، دوره ۵، شماره ۲، صص ۳۰-۹
- شیانی، ملیحه و دیگران، مطالعه فرهنگ شهروندی در مدیریت شهری تهران، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران: پاییز و زمستان ۱۳۹۴، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۲۷-۲۵۰

متاسفانه بسیاری از ما شهروندان هنوز نیاموخته‌ایم که در شهر دارای هویت جمعی هستیم و تنها فرد حاضر در این مجموعه نیستیم. هنوز متوجه نشدیم که رفتارهای فردی ما بر دیگران اثر می‌گذارد و رفتار آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

”

خود واقف است، در گفتمان‌ها و انجمن‌های اجتماعی مشارکت می‌کند، همواره در تلاش برای ارتقای دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های خود است، می‌تواند اطلاعات دریافتی را نقد و ارزیابی کند و کارآفرین، مولد، خلاق و تولیدکننده است. خصیصه بارز شهروند فعال مسئولیت‌پذیری است؛ یعنی وی همواره در مقابل دیگران پاسخگو است و مسئولیت رفتارهای خویش را می‌پذیرد. در مقابل آن، شهروند منفعل قرار می‌گیرد که کمتر در جامعه درگیر شده و کم‌تر احساس تعهد و مسئولیت می‌کند.

واضح است که شهری در اشاعه فرهنگ شهروندی موفق‌تر خواهد بود که شهروند محکوم به زندگی در شهر، با تمام آسیب‌ها و مشکلاتی که با آن مواجه است، را به سمتی

در آن حرکت می‌کنند. در لس آنجلس هم جاده‌ای هست به نام «۱۰۱» که صبح‌ها و عصرها، یعنی زمانی که کارمندان به محل کار خود و یا به منزل تردد می‌کنند، بسیار پرازدحام است. اما مردم این شهرها این مسئله را تحمل می‌کنند چرا که می‌دانند برای ساختن اتوبان، روگذر و یا زیرگذر جدید باید میزان زیادی پول خرج شود. اما آیا ما به عنوان یک شهروند به این مسائل فکر می‌کنیم؟ آیا به این نکته اهمیت می‌دهیم که ممکن است شهر محل سکونت ما به سیاه‌چاله‌ای تبدیل شود که بخش بزرگی از سرمایه ملی و مردمی را می‌بلعد اما نتواند زیست مطلوب و ایده‌آل را فراهم کرده و با شهرهای جهانی رقابت کند؟ با توجه به «ایده ترقی»، ما شهروندان همواره به دنبال زندگی متفاوتی هستیم؛ اما می‌دانیم که میان ظرفیت‌های یک شهر برای فراهم کردن یک زندگی مطلوب و ایده‌آل با توانایی تحقق بخشیدن به این زندگی شکافی عمیق وجود دارد و همین امر ممکن است نارضایتی مستمری را برای شهروندان ایجاد کند. توسعه شهرنشینی موقعیت‌های تازه‌ای برای یادگیری و تولید و دریافت آگاهی‌های نوین فراهم کرده است اما اگر از این عرصه بازمانیم این شکاف‌ها عمیق‌تر خواهد شد. بنابراین، بخشی از راه حل این مسئله در دستان ما شهروندان است.

شهروندان به دو دسته اساسی تقسیم می‌شوند: منفعل و فعال. شهروند منفعل مشارکت چندانی در نهادها و روابط ندارد؛ در صورتی که شهروند فعال در امور مربوط به جامعه مشارکت آگاهانه دارد و در جامعه‌ای که هویت او را می‌سازد، جذب می‌شود. مارشال، جامعه‌شناس انگلیسی، می‌گوید: شهروندی نیازمند این احساس است که فرد خود را عضو اجتماع بداند و به مدنیت، که یک دارایی عمومی محسوب می‌شود، وفادار باشد. یک شهروند فعال، موفق و کارآمد به تعبیری یک «شهروند حرفه‌ای» است؛ یعنی فردی که به حقوق شهروندی و مسئولیت‌های شخصی، شغلی و حرفه‌ای



✎ عرفان غفوری

بررسی گسست بین فرهنگ و معماری

آشفتگی جار می زند!



زهرآ بشاری

شهر، آیین و بازتاب هویت تاریخی، قومی، بومی و فرهنگی ساکنان آن است. حفظ فرهنگ و هویت ملی و بومی از اهداف آرمانی هر جامعه است و یکی از ابعاد بسیار مرتبط با فرهنگ و هویت ملی یک جامعه و تمدن، معماری و شهرسازی است.

معماری معاصر ما از فرهنگ اصیل و متناسب با روح و روان ما فاصله گرفته است و در معماری شهری کنونی آشفتگی و درهم ریختگی افسارگسیخته می تازد. می توان گفت این گسست بین معماری و فرهنگ، معلول تعلل ها و سهل انگاری های فرهنگی ماست. در دوره پهلوی، جاذبه شهرنشینی و افزایش مهاجرت از روستا به شهر، جامعه را به نوعی با واژگونی فرهنگ و بحران مدنیت مواجه ساخت. اقدامات حکومت پهلوی در اصلاحات اقتصادی و اجتماعی جامعه آن روزگار، تأثیرات مستقیمی بر کالبد و شاکله معماری شهرها و روستاها گذاشت که عمیق ترین تأثیر آن تغییر نگرش جامعه ایرانی و فاصله گرفتن از گذشته خود بود.

بنا بر اهمیت این موضوع، فصلنامه شهرپویا نشست با عنوان «بررسی گسست بین فرهنگ و معماری» با حضور آقایان دکتر صادق رنجبر، جامعه شناس، و دکتر عبدا... ابراهیمی، دکترای فناوری معماری، برگزار نموده است که ماحصل آن را در ادامه می خوانید:

● فرهنگ و معماری در ارتباط با هم چگونه تعریف می شوند؟

رنجبر: فرهنگ مجموعه ای درهم تنیده از جریانات اجتماعی همچون زبان، ارزش ها، آداب و رسوم و عرف اجتماعی است. امروزه تلاش می شود همه فعالیت های اقتصادی و عمرانی در شهرها با پیوست فرهنگی اجرا شود؛ یعنی پروژه ها توجیه فرهنگی-اجتماعی داشته باشند. معماری به انطباق فعالیت یا تخصص مهندسی با فرهنگ حاکم بر جامعه می اندیشد. وقتی می گوییم «فرهنگ و جامعه» یعنی هیچ کس نتوانسته جامعه بی فرهنگ و یا فرهنگ بی جامعه پیدا کند. جامعه یعنی جمعیتی که برای مدت زیادی در کنار هم زندگی می کنند و این که به چه صورت و چگونه در کنار هم هستند، با فرهنگ و آداب و رسوم مردم ارتباط مستقیم دارد. در حقیقت، یک ارتباط جدا نشدنی بین فرهنگ و همه فعالیت های اجتماعی وجود دارد.

ابراهیمی: معماری پدیده ای اجتماعی است که از فرهنگ تأثیر می گیرد و بر آن تأثیر می گذارد. بنابراین، رابطه معماری و فرهنگ یک رابطه کاملاً دو سویه است و سبک معماری هر تمدن نیز بازتاب فرهنگ آن محسوب می شود. بنابراین، تغییرات در فرهنگ می تواند موجب دگرگونی در مبانی و مفاهیم موثر در معماری شود.

● در جامعه شناسی شهری، تلاش شده از یک شهروند محض به یک شهروند فرهنگی برسیم. در این مسیر چه مولفه هایی وجود داشت؟

رنجبر - در جامعه شناسی یک اصطلاح وجود دارد به نام «پس افتادگی فرهنگی»، که یک ضایعه و فاجعه است و هنگامی رخ می دهد که در پیکره شهر، یکی از اندام ها رشد کند و اندام دیگر، یعنی فرهنگ جامعه، جا بماند؛ دقیقاً مثل بدن انسان که عدم رشد یک عضو باعث نقص عضو و عدم تعادل در بدن می شود. در شهر، این عدم توازن و همراهی موجب پس افتادگی می شود، یعنی فرهنگ دچار ایستایی و عقب ماندگی



مردم ما تعاملات اجتماعی را دوست دارند. بنابراین نیاز داریم در شهر فضاهایی داشته باشیم که ارتباطات مردم را بیشتر کند. هر چه این ارتباطات بیشتر باشد، مددکار و همراه فعالیت های مدیریت شهری می شود. بوستان ولایت ساری، که تلفیق تکنولوژی و فناوری معماری مدرن و فرهنگ ما است، یکی از همان فضاهایی است که نیاز مردم به وجود فضای جمعی را برآورده می کند.

شده و رشد نمی کند. مثلاً ممکن است بُعد مادی پیشرفت کند و بُعد فرهنگی عقب بماند. هنگامی که شهر، خود را به تکنولوژی روز مجهز کرده و به استانداردهای جهانی نزدیک می شود و با آن هم قادی می کند، اگر شرایط رفتاری و اجتماعی لازم را برای انطباق با اتفاقات جدید فراهم نکند، نارسایی فرهنگی به وجود می آید. به همین دلیل، فرهنگ شهروندی ایجاب می کند همان طور که در بُعد مادی و حوزه های عمرانی رشد می کنیم به رشد معنوی، انسانی و اجتماعی نیز توجه کنیم.

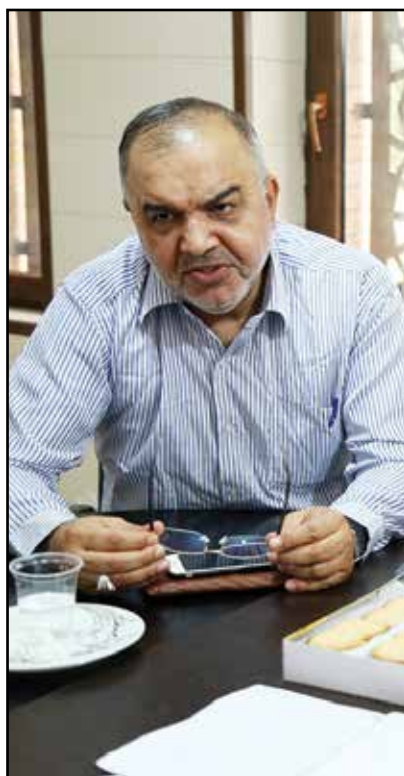
● در شکل گیری معماری، فرهنگ چقدر توانسته موثر باشد؟

ابراهیمی: اقلیم یک منطقه و محیط زندگی افراد در فرهنگ آن ها تأثیرگذار است. کسی که در کویر زندگی می کند، فرهنگ و آداب و رسومش، بلند پروازی ها و رویاپردازی با کسی که در شمال زندگی می کند، متفاوت است. همه تمدن ها با بناها، کالبد ها و تراوشات فکری انسان ساخته و شناخته می شوند. به همین دلیل،

رابطه فرهنگ و معماری یک رابطه تعاملی است که هر دو بر یکدیگر تأثیر گذاشته و در یک نقطه به تعادل می رسند. معماری ایرانی، تا یک برهه تاریخی منطبق بر نیازها و رفتارهای اجتماعی ما بود؛ در بناهای قدیمی ما وحدت رویه و یکپارچگی وجود داشت و به فرهنگ جامعه توجه می شد. اما متأسفانه از زمانی که معماری مدرن آمده، هویت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ما کم رنگ و کم رنگ تر شد. البته نمی توانیم ادعا کنیم که در کشور ما مدرنیته به طور کامل وارد شد. ما شاید تصویری از مدرنیته داریم و ملغمه ای از سنت و مدرنیته در جامعه ما اتفاق افتاده است.

معماری مدرن، یا آن چه به عنوان مدرنیته وارد معماری ما شده، تنها به دنبال قوطی کبریتی برای سرپناه و پوشش است اما در معماری اسلامی و ایرانی، به تمام رفتارها و کنش ها توجه شده است. شهرهای ما حول یک محور مرکزی ساخته می شدند؛ شما در بافت تاریخی ساری، مسجد جامع شهر، بازار و کاروانسراها را می بینید که در یک راستا قرار دارند و یکپارچگی و وحدت رویه در معماری اسلامی را نشان می دهد. به علاوه، توجه به حریم زندگی افراد، مقیاس انسانی، نزدیکی به طبیعت و توجه به آرامش و امنیت در محیط فاکتورهایی است که در این سبک از معماری دیده می شود. اما معماری مدرن به نوعی موجب احساس ناامنی در جامعه شده است. برای مثال، شما با آسمان خراش هایی مواجه می شوید که مفهومی ندارند و در کنار این ساختمان ها تحقیر می شوید و احساس متفاوتی دارید. جالب است بدانید وقتی اولین بار، بعد از جنگ جهانی دوم در ژاپن، آسمان خراش ساخته شد، مردم جلوی این ساختمان تجمع کرده و شعار می دادند؛ زیرا معتقد بودند این ساختمان ها فرهنگ و هویت آن ها را زیر سوال می برد.

● در کشور، با گسست فرهنگ و معماری مواجه هستیم. برای از بین بردن اثرات این گسست چه باید کرد؟



و زحمت چندین ساله‌ای را، که تلاش شده این خیابان در یک فرم معماری و هویتی ثابت بماند، از بین می‌برد. وقتی یک نفر ساختارشکنی کند، نقشه راه شما از بین می‌رود. در حال حاضر، طرح جامع شهری در دفتر معماری صرفاً در حد رفع نیاز مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچند، در این طرح تمام مولفه‌های شهرسازی همچون سرانه فضای سبز، سرانه فضای فرهنگی، سرانه ورزشی و تفریحی دیده شده، باید توجه داشت که محیط باید بر اساس نیازها و خواسته‌های استفاده‌کنندگان از آن شکل بگیرد. متأسفانه، امروز شاهد هستیم که معماران به جای مردم تصمیم می‌گیرند، بدون آن‌که نماینده‌ای از مردم حضور داشته باشد.

رنجبر: در انتقال فرهنگ تعریفی داریم. انتقال عین فرهنگ گذشته، اشتباه و غیرقابل قبول است. فرهنگ باید به همراه امکانات، ضرورت‌ها، نیازهای جدید و تکنولوژی روز منتقل شود؛ یعنی با حفظ مولفه‌های گذشته، تمدن جدید به آن اضافه گردد. باید در ساخت شهر جدید، تکنولوژی و فناوری معماری با نیاز روز شهروندان منطبق شود. راه دیروز، به بزرگراه تبدیل شده. در قدیم جلوی خانه‌ها سکوی کوچکی وجود داشت برای همنشینی و همصحبتی؛ امروز پارک محله وجود دارد تا همان نیاز را به شکل دیگری تامین کند. معماران باید ترکیب‌بندی و مناسب‌سازی را با توجه به فرهنگ تاریخی، بومی و شهری در سازه‌ها در نظر بگیرند. مثلاً، بوستان ولایت ساری یک مجموعه بزرگ تاریخی، فرهنگی و تفریحی است که توانسته شهروندان گروه‌های سنی مختلف با تفکرات و استعدادهای گوناگون را در کنار هم قرار دهد؛ چون توانسته نیاز شهروندان به فضای باز شهری، که بر فرهنگ شهروندی و ایجاد نشاط و شادابی موثر است، را برآورده کند.

● **شما اشاره کردید که انتقال فرهنگ متناسب با نیازها صورت می‌گیرد، ولی می‌بینید که در بسیاری امور همچون موضوع**



مهدی قزلباش احمدی

باید با نیازسنجی و نظرخواهی از شهروندان، طرح‌ها و پروژه‌های شهری را بررسی کرده و مشاوره ارائه دهد. اگر بناها و پروژه‌های شهری با هویت عرفی و فرهنگی شهروندان سازگار نباشد، به اصطلاح زگیل می‌شود. اگر نتوانیم در شهرها هارمونی ایجاد کنیم، شهرهای ما، در بی‌نظمی و بی‌هویتی، تفاوتی با حلبی‌آباد ندارد. با توجه به این‌که بخش اعظمی از فرهنگ جدید ما را معماری شکل می‌دهد، ندیده شدن انسان بیشترین ضربه را به فرهنگ و هویت‌مان می‌زند. ما هم به لحاظ قانونی و هم به لحاظ اجرایی وابسته به طرح جامع شهری هستیم اما مهم‌ترین اصل آن است که به این طرح شهری قدرت اجرایی بدهیم. مثلاً در خیابان قارن می‌بینید تمام بناها، از سازه مسجد حاجی‌آباد گرفته تا پاساژها و مغازه‌ها، از فرم معماری بناهای خیابان تبعیت می‌کنند، اما یک بانک تمام ساختارها را به هم می‌زند

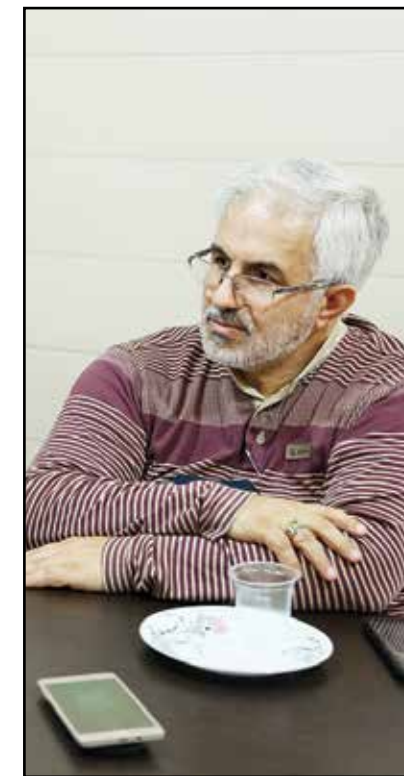
بوستان ولایت ساری، که تلفیق تکنولوژی و فناوری معماری مدرن و فرهنگ ما است، یکی از همان فضاهایی است که نیاز مردم به وجود فضای تجمعی را برآورده می‌کند.

● **دکتر ابراهیمی به وحدت‌بخشی و استفاده از طرح جامع شهری اشاره کردند. متأسفانه اجرای هر دو در کشور با ضعف‌هایی روبه‌رو است. به عنوان مدرسان معماری و علوم اجتماعی، ضعف وحدت‌بخشی و طرح جامع شهری را در چه می‌دانید؟**

ابراهیمی: دکتر رنجبر به «بسته فرهنگی پروژه های عمرانی» اشاره داشتند. در راستای تحقق این امر مهم، در اجرای طرح جامع شهری، بهتر است کارگروه و یا اتاق فکری متشکل از افراد تاثیرگذار در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و هنری تشکیل شود. این کارگروه

به ما کمک کند، استفاده از طرح جامع شهری به عنوان نقشه راه و ایجاد هارمونی در معماری مدرن است. ایجاد و حفظ این هارمونی موجب تزریق حس نشاط و وحدت در جامعه می‌شود.

باید بدانیم معماری با رفتار و روحیات درونی مردم ارتباط دارد اما بحث عمران، موضوع دو دوتا چهار تاست، صرفاً ساختمان‌سازی و زندگی در بین دیوارهای سنگی است. عمران بدون توجه به فاکتورهای معماری، زندگی را ماشینی می‌کند. فرهنگی که با زندگی ماشینی تنظیم شود، قطعاً آرام‌آرام از بین خواهد رفت. اما معماری به نیازها و توقعات مردم توجه می‌کند. برای مثال می‌توانیم بگوییم مردم ما تعاملات اجتماعی را دوست دارند. بنابراین نیاز داریم در شهر فضاهایی داشته باشیم که ارتباطات مردم را بیشتر کند. هر چه این ارتباطات بیشتر باشد، مددکار و همراه فعالیت‌های مدیریت شهری می‌شود.



باید در قالب نشست‌ها، هم‌اندیشی‌ها و پژوهش‌های شهری از خواسته‌ها و نیازهای مردم آگاه شویم و آن‌ها را در امور شهر مشارکت دهیم. شاید بسیاری از نیازها و مشکلات را یک شهروند عادی می‌بیند ولی مسئول شهری متوجه آن نیست. مثلاً در بحث مناسب‌سازی شهر، یک معلول و یا مادری که با کالسکه فرزندش مجبور به تردد در سطح شهر است، بهتر از هر کسی می‌تواند نظرات سازنده بدهد.

ابراهیمی: وقتی مدرنیته به کشور ما آمد، نه مدرن شدیم و نه سنت را حفظ کردیم، بلکه دچار آشفتگی شدیم و در اکثر فضاها اغتشاش ایجاد شد. در حال حاضر هم، ناگزیر به استفاده از تکنولوژی و فناوری روز معماری هستیم. آن‌چه که الان می‌تواند

هنگامی که شهر، خود را به تکنولوژی روز مجهز کرده و به استانداردهای جهانی نزدیک می‌شود، اگر شرایط رفتاری و اجتماعی لازم را برای انطباق با اتفاقات جدید فراهم نکند، نارسایی فرهنگی به وجود می‌آید و دچار پس‌افتادگی فرهنگی می‌شود. به همین دلیل، فرهنگ شهروندی ایجاد می‌کند همان‌طور که در بُعد مادی و حوزه‌های عمرانی رشد می‌کنیم به رشد معنوی، انسانی و اجتماعی نیز توجه کنیم.

ساده‌ای مثل نماسازی ساختمان‌ها این انتقال صورت نگرفت. **ابراهیمی:** در انتقال فرهنگ، بر اساس نیاز هر دوره، انتقال تکنولوژی، سبک و مکاتب اتفاق می‌افتد. ولی امروزه، این انتقال بدون وجود ابزار و بسترهای مورد نیاز به صورت افسار گریخته پیش رفت. در



مهدی فزیل احمدی

این امر همیشه درست نیست. بسیاری از سازه‌ها استفاده نمی‌شوند چون براساس نیاز شهروندان ساخته نشده‌اند و برعکس آن هم صادق است. این تاثیر متقابل فرهنگ معماری و فرهنگ شهروندی را نشان می‌دهد. مثلاً شما میزان استقبال از بازارهای روز مثل جمعه بازار جویبار را در نظر بگیرید. جمعه‌ای نیست که این مکان مملو از جمعیت نباشد؛ چون این بازار براساس نیاز مردم به وجود آمده و تمام توقعات آن‌ها را برآورده کند. این نمونه‌ها، الگوهای موفق هستند که باید مورد توجه قرار گیرند و مدیران شهری، قبل از تعریف هر پروژه جدید، بهتر است الگوهای موفق را مطالعه کرده و از آن بهره ببرند.

● و در پایان

دکتر ابراهیمی گفت: زمانی می‌توانیم انتظار داشته باشیم شهرهای ما چهره‌ای هویت‌مند و اسلامی-ایرانی به خود بگیرند که نه تنها معماران بلکه عامه جامعه نیز نسبت به این موضوع در خود احساس مسئولیت کرده و توجه به محیط را وظیفه

خاطره‌ای از بازسازی‌های بعد از جنگ بگویم. بعد از عملیات فتح‌المبین، بنیاد مسکن مامور به بازسازی منطقه دشت عباس شد. در مورد اقلیم منطقه، شغل مردم، مکان مناسب احداث خانه‌ها و ... مطالعاتی صورت گرفت؛ تنها موردی که دیده نشد خواسته و نیاز مردم بود. بعد از اتمام بازسازی‌ها، مردم به خانه‌های تازه‌ساخت نرفتند چون آن‌ها با سبک زندگی سنتی خود و حضور دام‌ها در نزدیکی محل سکونتشان خو گرفته بودند و نتوانستند با محیط جدید و خانه‌های تازه ارتباط برقرار کنند. من همیشه به معماران و دانشجویانم تاکید می‌کنم که حتماً باید کاربر را در نظر بگیرید و به نیازهای مردم توجه کنید.

● **شما به مشارکت شهروندی، یعنی دخالت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، اشاره داشتید. آیا می‌توانیم از مشارکت مردم برای تغییر نگاه در معماری استفاده کنیم؟**

ابراهیمی: اگر می‌خواهیم مردم را مشارکت دهیم، باید ببینیم نیازهایشان چیست. باید در قالب نشست‌ها، هم‌اندیشی‌ها و پژوهش‌های شهری به بطن مردم ورود نموده و از خواسته‌ها و نیازهای آن‌ها آگاه شویم. شاید بسیاری از نیازها و مشکلات را یک شهروند عادی می‌بیند ولی مسئول شهری متوجه آن نیست. مثلاً در بحث مناسب سازی شهر، یک معلول و یا مادری که با کالسکه فرزندش مجبور به تردد در سطح شهر است، بهتر از هر کسی می‌تواند نظرات سازنده بدهد. فرهنگ شهروندی زمانی بر معماری تاثیرگذار است که با دیدگاه فرهنگی مردم شکل گیرد. بگذارید یک

● **این نشان می‌دهد تاثیرگذارترین عامل در معماری انسان است.**

رنجبر: بله، انسان عامل تاثیرگذاری در معماری است. عده‌ایی عدم استفاده صحیح از سازه‌های مختلف را به نبود فرهنگ شهروندی ربط می‌دهند، ولی

چندین هزار ساله معماری ایرانی در چند دهه به فراموشی سپرده شد و جای خود را به علوم جدیدی داد که با فرهنگ کشور ما سازگاری ندارد. در حقیقت، آن‌چه که داشتیم و بلد بودیم را عقب زدیم و آن‌چه که از غرب آمد را هم نتوانستیم به درستی استفاده کنیم. در حال حاضر، سبک زندگی ما با معماری گذشته ما هم‌خوانی ندارد؛ لذا تغییر نگاه در معماری بسیار حائز اهمیت است.

رنجبر: ما برای رفع گسست معماری و فرهنگ از طرح جامع شهری استفاده می‌کنیم که در کنار آن، طرح تفصیلی هم قرار می‌گیرد تا کاربردی‌تر شود. این طرح‌ها به ویژگی‌های اقلیمی و بومی و بافت قومیتی هر شهر تاکید می‌کنند. اینجا ساری است با تهران فرق دارد؛ اینجا روستا است با شهر فرق دارد. بلوچستان با گنبد فرق دارد و بین مرکز و شمال کشور تفاوت‌هایی وجود دارد. اگر بخواهیم یک طرح جامع و علمی را اجرا کنیم، باید عوامل انسانی، فرهنگی، رفتاری و نیازهایی که وجود دارد را در نظر بگیریم و مردم را دخیل کنیم.

● **ما نادره گرفته شد. از این رو، دستاورد**

نماسازی ساختمان‌ها قانونی وجود ندارد. ما در پوشیدن لباس‌هایمان هارمونی را رعایت می‌کنیم ولی در ساخت و سازه‌های شهری و نماسازی منازلمان هارمونی را رعایت نمی‌کنیم؛ غافل از آن‌که هارمونی در سازه‌ها، هویت شهری ما را می‌سازد. این مشکل را فقط و فقط می‌توانیم با کمک نقشه جامع شهری حل کنیم. اگر در طرح جامع انسان را «محور» عملکردمان قرار دهیم، خیلی از معضلات حل خواهد شد. مثلاً این نکته را در نظر بگیرید که پل عابریاده در جوامع شهری ما برای انسان ساخته نشده بلکه برای عبور آسان ماشین‌ها ساخته شده است. در بسیاری نقاط هم، برای رفع ترافیک و عریض نمودن خیابان، پیاده‌روها را به خیابان اضافه می‌کنند و پیاده‌رو کم‌عرض و تنگ می‌شود. در صورتی که مردم در خیابان زندگی نمی‌کنند، آن‌ها در پیاده‌روها تردد می‌کنند و پیاده‌روها باید وضعیت مناسبی داشته باشند. شهروندان باید اصل قرار بگیرند. ولی این اتفاق نمی‌افتد چون شهرسازی ما ماشین‌محور است نه انسان‌محور. همه این عوامل باعث گسست بین فرهنگ معماری و فرهنگ شهروندی می‌شود.

رنجبر: در شهرسازی نیاز به تفکری برای حفظ هویت شهری است تا مسیر شهری را شکل دهد. در این مسیر، باید شهروندان را آگاه و مطلع نمود. متأسفانه، مردم بدون آن‌که از بازتاب هویتی، فرهنگی و اجتماعی سازه‌های خود مطلع باشند، هر طرحی که خوششان بیاید را اجرا می‌کنند. این‌جا ضرورت حضور هنر، هنرمندان و سمن‌ها احساس می‌شود چون واکاوی صورت می‌گیرد. باید بدانیم هیچ‌کس مثل خود مردم نمی‌تواند تمایلات و خواسته‌های مردم را شناسایی کرده و به آن‌ها آگاهی دهد.

● گسست معماری و فرهنگ در دوران

مدرن شروع شد؛ اما در این دوره، معماری نتوانست ارتباطات میان دوران جدید و قدیم را به درستی سامان دهد. آموزش هم متأسفانه تحت تاثیر قرار گرفت.

ابراهیمی: سیستم قدیم معماری، که بر سنت استاد و شاگردی استوار بود، از میان رفت و دانشگاه‌ها به تدریس علوم جدید معماری براساس شیوه‌های غربی پرداختند که متأسفانه ارتباط کمی با معماری سنتی ایران داشت و فنون معماری قدیمی و سنتی ما نادیده گرفته شد. از این رو، دستاورد



روابط عمومی شهرداری ساری - بوستان ولایت



”

یکی از رخدادهای بحران‌زا برای افراد ساکن در محیط محدود آپارتمان، عدم تعلق مکانی است. یعنی فرد به دلیل محدودیت فضای واحد مسکونی، هیچ مکان شخصی و خصوصی ندارد. به همین دلیل، فرد همواره خود را در معرض دید و آشکار شدن خواسته‌ها، اسرار و مسائل شخصی می‌بیند.

ساکن در محیط محدود آپارتمان، عدم تعلق مکانی است. یعنی فرد به دلیل محدودیت فضای واحد مسکونی، هیچ مکان شخصی و خصوصی ندارد که صرفاً متعلق به او باشد، در آن جا خلوت کند و یا خاطره بسازد. به همین دلیل، فرد همواره خود را در معرض

فرهنگ زیستی و عواملی نظیر وضعیت اقلیمی، مذهبی، قومی و همچنین نیازهای روحی افراد را در نظر گرفت. چرچیل در خصوص اثرگذاری متقابل انسان و محیط فیزیکی می‌گوید: «رفتار انسان با محیط کالبدی ارتباط تنگاتنگی دارد. انسان محیط فیزیکی را می‌سازد، سپس محیط فیزیکی است که انسان را می‌سازد.»

واحد‌های مسکونی که پنجره‌های آن به سمت هیچ چشم‌اندازی، جز دیوارهای بدنمای آپارتمان‌های هم‌جوار که جلوی ورود نور را گرفته‌اند، باز نمی‌شود؛ آپارتمانی که برای یک خانواده چهار نفره تنها دو اتاق خواب دارد، یکی برای پدر و مادر و دیگری برای دو فرزند که ممکن است از جنس‌های مخالف هم باشند؛ اتاق‌هایی که با دیوارهای نازکی از هم جدا می‌شوند؛ آشپزخانه تنگ و کم نوری که اسباب و اثاثیه اولیه به دلیل کمبود فضا، جلوی دست و پا قرار گرفته؛ راه‌پله‌های باریکی که در هر بار رفت و آمد خستگی را مضاعف و حوصله را تنگ می‌کنند؛ پارکینگ‌هایی که برای ورود و خروج، نیاز به صرف وقت بسیاری است و در نهایت نبود فضای سبز و تفریحی، فضاهایی که در اغلب انبوه‌سازی‌های مسکونی در ایران تعریف نشده است، چه پیامدی برای ساکنان خواهد داشت؟

آیا همه این موارد در ایجاد رفتارهای ناهنجار فردی و عصبانیت‌های ناخواسته تأثیرگذار نیستند؟ آیا چنین فضاهای محدود، درهم و تنگ که حریم‌های شخصی و خصوصی را از بین می‌برد و حس ناامنی روحی را در افراد مضاعف می‌کند، نمی‌تواند در به وجود آمدن بحران روحی و روانی ساکنین تأثیرگذار باشد؟ آیا در فضای تنگ و محدود چنین واحد‌های مسکونی می‌توان، در دراز مدت، ارتباط مفید و هنجار بین افراد خانواده و همسایه‌ها ایجاد کرد؟

● **عدم احساس تعلق مکانی و به هم خوردن امنیت روانی**
یکی از رخدادهای بحران‌زا برای افراد

است و فضایی برای فرزندان در نظر گرفته نشده است. این نکته نشان می‌دهد که طراحان این پروژه‌ها به این مهم فکر نکردند که یک زوج جوان تا ابد دو نفر نیستند. (هرچند باید یادآور شویم که تامین مالی خانه‌ای با همین متراژ نیز فراتر از توان مالی بسیاری از خانواده‌هاست.)

علاوه بر مطلب ذکر شده، باید یادآور شویم که در معماری این ساختمان‌ها، به فاکتورهای متعددی از جمله نیاز فضای داخلی به نور طبیعی توجه نشده است. مساحت کم زمین‌ها و احداث آپارتمان‌های به هم چسبیده باعث می‌شود واحد‌های مسکونی نور کافی نداشته باشند. زندگی در چنین مکانی که در تمام ابعاد، اعم از نور، مساحت و نقشه واحد مسکونی، با کمبود و فشرده‌گی مواجه است بعد از مدت کوتاهی به خاطر فشارهای وارده، ساکنین را دچار تغییر رفتار می‌کند. یکی از اولین این تغییرات، کنش ناگهانی و پرخاشگرانه به سایر افراد (همسر یا فرزند) ساکن در همان واحد مسکونی است. بعد از مدتی، این تغییر، در رفتار همسر و فرزند نیز به وجود می‌آید. در چنین حالتی، پرخاش و کنش سریع همراه با عصبانیت، دو طرفه و گاهی چند طرفه شده و خانواده را به صورت پنهان و بطنی دچار از هم گسیختگی می‌کند. شاید اولین ضربه‌ای که سکونت در فضاهای محدود و غیراستاندارد بر پیکر خانواده وارد می‌آورد، فشارهای روانی و به هم خوردن آرامش خانواده است. امام هادی (ع) در حدیثی شیوا در خصوص رفتارهای کنشی و پرخاش جویانه بین انسان‌ها می‌فرماید: «کشمکش‌های لفظی دوستی‌های ریشه‌دار را تباه می‌سازد.» کشمکش‌های لفظی دامنه‌دار می‌تواند یکی از پیامدهای ناخواسته زندگی در این واحد‌های مسکونی باشد.

متأسفانه، در طراحی و ساخت مسکن در اغلب پروژه‌های انبوه‌سازی این نکته فراموش شده که «مسکن، مفهومی فراتر از یک سرپناه و محافظ انسان از گزند عناصر طبیعی است.» در معماری یک بنا باید



عراق غفوری

مسکن آسوده و ویلایی‌ام آرزوست!

تأثیر انبوه‌سازی بر روند زندگی

ابراهیم باقری حمیدآبادی، پژوهشگر و نویسنده نقی رعیت، دانشجوی کارشناسی ارشد معماری

● تأثیر فضای محدود مسکن بر روحیات ساکنین

در سال ۱۳۹۰، متوسط فضای مسکونی برای هر فرد ۳۵/۵ مترمربع در نظر گرفته شده است، اما این متراژ با توجه به نوع فرهنگ ما و مباحثی که حول محور معماری ایرانی-اسلامی مطرح شده تا حدی پایین است. حداقل امکان رفاهی برای یک خانواده با دو فرزند، خانه‌ای با سه اتاق خواب است؛ به خصوص اگر یکی از فرزندان دختر و دیگری پسر باشد، این امر ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. با این حال، در اغلب انبوه‌سازی‌های مسکن، هر واحد مسکونی با احتساب راه پله، انبار، تراس و پارکینگ ۷۵ مترمربع در نظر گرفته شده است. چنین متراژی فقط برای یک زن و شوهر مناسب

است. در انبوه‌سازی‌های بی‌رویه و بدون استاندارد مسکن، که خصوصاً در چند سال گذشته در حجم وسیعی در کشور صورت گرفت، شاهد طراحی و ساخت و ساز مسکن با متراژهای محدودتر از حد استاندارد بودیم. یکی از فاکتورهای مهمی که در این انبوه‌سازی‌ها نادیده گرفته شده سلامت و آسایش روحی و روانی ساکنان این آپارتمان‌ها است. در این مقاله تلاش می‌کنیم به تأثیر فضاهای محدود مسکونی بر روند زندگی و روحیات ساکنین بپردازیم. این تأثیرات بی‌شمار است و پرداختن به همه آن‌ها در این مقاله کوتاه نمی‌گنجد. از این رو، ما تنها سه مورد از مهم‌ترین این تأثیرات روحی و روانی را واکاوی و بررسی می‌کنیم:

یکی از مهم‌ترین امکانات مورد نیاز برای زندگی مسکن است؛ یعنی محلی که بخش زیادی از اوقات روزانه انسان در آن صرف می‌شود. افراد با ارکان، امکانات و ابعاد این محدوده سرپناهی بسته به ذائقه، میل و روحیات خویش ارتباط برقرار می‌کنند. اگر ابعاد و امکانات فضای مسکونی با روحیات و تمایلات فرد هم‌خوانی نداشته باشد و در او احساس امنیت روانی ایجاد نکند، فرد ممکن است دچار چالش‌های روحی و روانی و حتی بروز رفتارهای ناهنجار شود. فضای تقریبی مناسب برای زندگی یک خانواده ۴ نفره در ایران، حداقل ۱۰۱ تا ۱۵۰ مترمربع تعریف شده است؛ البته این مساحت تقریبی به غیر از سرانه فضای سبز، تفریحی و خدماتی مورد نیاز هر فرد



دید و آشکار شدن خواسته‌ها، اسرار و مسائل شخصی می‌بیند.

روانشناسی محیطی معتقد است انسان‌ها به تجربه حسی، عاطفی و معنوی نسبت به محیط زندگی خود نیاز دارند. پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که محیط، علاوه بر عناصر کالبدی، شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که فرد بر اساس نقش‌ها، توقعات و انگیزه‌ها آن را رمزگشایی، درک و قضاوت می‌کند. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود که به عنوان عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط باعث بهره‌برداری بهتر، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها به محیط و تداوم حضور در آن می‌شود. حس مکان موجب احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی در افراد می‌شود و به هویت‌مندی و احساس تعلق آن‌ها به مکان زندگیشان کمک می‌کند.

آیا محیط‌های تنگ و محدود واحدهای مسکونی که از لحاظ مساحت مکانی و فضا دچار کمبود و محدودیت هستند و فرد هیچ فضای شخصی و فردی برای خود ندارد و همه مکان‌های یک واحد مسکونی تقریباً به صورت اشتراکی توسط همه افراد خانواده استفاده می‌شود، می‌تواند چنین تعلق و حسی را به عنوان حس مکان یا تعلق به مکان به وجود بیاورد؟ آن هم از نوع تعلق مکانی که فرد بین خود و مکان زندگیش یک رابطه شخصی، فردی و خاطره‌انگیز حس کند.

اگر فرد با مکانی که در آن زندگی می‌کند رابطه عاطفی، شخصی و منحصر به خود برقرار نکند و بین او و مکان زندگیش تعلق خاطری به وجود نیاید، احساس امنیت در او فروپاشیده و دچار فشارهای روانی ناشی از ناامنی روحی و به هم خوردن انسجام فردی و هویتی می‌شود. چنین فردی بسیار سریع‌تر از کسانی که احساس تعلق مکان و هویت فردی دارند، دچار تنش‌های رفتاری و بروز واکنش‌های ناهنجار می‌شود. زیرا احساس ناامنی یکی از دلایل بروز رفتار



عرفان غفوری

دفاعی یا تهاجمی است و این خود یعنی آغاز سایش در ارتباط بین افراد خانواده و با محیط اجتماعی.

”

● محدودیت فضا و محیط و حس تجاوز به حریم و قلمرو خانوادگی

تاکنون مسئله از بین رفتن فاصله خصوصی افراد یک خانه به عنوان پیامد تلخ محیط محدود در واحدهای مسکونی مورد بررسی قرار گرفت. اما موضوع در همین جا خاتمه نمی‌یابد، بلکه در مقوله هم‌جواری مسکونی مباحث تازه‌تر و گسترده‌تری به آن اضافه می‌شود. یکی از این مباحث، مسئله قلمرو خانوادگی است. در انبوه‌سازی‌ها به دلیل ازدحام واحدهای آپارتمانی، کمبود فضا و محیط برای ساخت‌وساز و هم‌جواری واحدهای مسکونی و کم شدن فاصله دیوارهای حریم بین واحدها، قلمرو شخصی افراد به مخاطره می‌افتد. این

انبوه‌سازی آپارتمان‌های به هم چسبیده در ایران، عموماً بدون در نظر گرفتن تبعات روانشناسی آن انجام می‌شود. این پروژه‌ها ممکن است افرادی را که تنها به تهیه مسکن می‌اندیشند به صورت مقطعی راضی کند اما آن‌ها را به مرور زمان دچار بی‌علاقگی و بی‌اعتمادی به سکونت‌گاه خویش و بی‌هویتی مکانی می‌کند. طراحی محیط‌های مسکونی بدون به کار بستن الزامات روانشناسی محیطی نمی‌تواند آسایش ساکنان را در درازمدت فراهم سازد. در خانه‌ای که به دلیل مساحت محدود، مکانی برای حفظ حریم شخصی وجود ندارد، با ورود هر غریبه به خانه، همه زندگی در معرض دید و قضاوت قرار می‌گیرد و ناخودآگاه برای خانواده ایجاد اضطراب و نگرانی می‌کند. به علاوه، همسایه‌ها صدای فرد را هنگام گفتگو با افراد خانواده‌اش می‌شنوند. صدای او همسایه‌های دیوار به دیوار را می‌آزارد یا از سروصدای همسایه‌های واحد چسبیده به واحد مسکونی‌اش، آزرده می‌شود. بنابراین هر لحظه به این نتیجه می‌رسد که حریم خصوصی او تنگ‌تر، محدودتر و ناامن‌تر می‌شود و در تیررس نگاه همسایه‌های هم‌جوار است. در نتیجه، فرد علی‌رغم فاصله فیزیکی اندکی که با همسایه‌ها دارد، ممکن است به لحاظ روحی از آن‌ها دور و دورتر شود.

البته، این نتایج، مطلق نیستند و برای همه ساکنین مجتمع‌هایی که مساحت واحدهای مسکونی‌شان محدود هست هم یکسان نخواهد بود. اما غالب انبوه‌سازی‌هایی که به بهانه خانه‌دار کردن قشر بی‌مسکن در ایران انجام گرفته پیامدهای نامطلوب روانی را برای ساکنین آن به دنبال خواهد داشت. دانشمندان بعد از تحقیقاتی بیان کرده‌اند که بسیاری از حیواناتی که در قفس (مکان محدود) زندگی می‌کنند، نشانه‌هایی از رفتار غیرعادی، مثل بی‌اختیاری، از خود بروز می‌دهند. افزایش جمعیت فراتر از حد طبیعی در یک مکان محدود، که آپارتمان‌نشینی یکی از پیامدهای آن است، نوعی تغییر

محیط محسوب می‌شود و جمعیت فراتر از حد مطلوب موجب استرس، پرخاشگری و تأثیرات منفی در رفتارهای ساکنین می‌شود. واحدهای مسکونی که به صورت انبوه‌سازی با مساحت کم و بدون در نظر گرفتن فاکتورهای سلامت روان ساکنین ساخته می‌شوند، همچون زندان‌های خود ساخته‌ای است که بشر با توجه به شرایط مالی و فرار از بی‌سرنوشتی برای خود می‌سازد و یا مجبور به خریدن آن می‌شود ولی بعد از مدت کوتاهی این معامله یا ساخت‌وساز برایش سایش‌های روانی جدیدی را ایجاد می‌کند که منجر به ناهنجاری‌ها یا بروز بزهکاری‌های فردی و اجتماعی شده و اثرات مخرب و جبران‌ناپذیری را از خود به جا می‌گذارد و در نهایت درمی‌یابد که تنها راه نجات او از این بحران روحی، فرار از این واحدهای محدود و تنگ است که به هیچ وجه در مدل و طراحی خود جایی برای روح و حریم شخصی و خصوصی او در نظر نگرفته است.

در انتهای این مقاله لازم به یادآوری است که تنها به سه مورد از همه عوارض و پیامدهای ناشی از انبوه‌سازی، بدون در نظر گرفتن ابعاد روحی و روانی ساکنان، پرداخته شده است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

منابع:

۱. باقری حمیدآبادی، الف، ۱۳۹۴، کلبه کاهگلی، انتشارات هاوژین، ساری، ۲۳.
۲. تی. هال، ۱۳۹۰، بُدپنهان، ترجمه منوچهر طبیبیان، دانشگاه تهران. موسسه انتشارات، ۱۵۲.
۳. مرتضوی، ش. ۱۳۸۰، روانشناسی محیط و کاربرد آن، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۸۷.
۴. نمازیان، ع، قارونی، ف، ۱۳۹۲، حلقه گمشده روان‌شناسی محیط در آموزش معماری. نشریه علمی-پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران ۱۲۹-۱۲۵.
۵. دهقانی، ا. ۱۳۸۰، هنرهای زیبا، انتشارات دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵۲، ۵۳.
- ۶- رجبی فر، ب. ۱۳۹۲، روانشناسی محیطی زمینه ساز معماری انسانی، ۱۲۵.
- ۷- www.asanproject.ir
- ۸- www.khabaronline.ir
- ۹- www.psychology4all.com
- ۱۰- www.tasnimnews.com



فاطمه جعفری*

تأثیر کالبد شهر بر الگوهای رفتاری شهروندان

شهر به معماری اش می نازد!

هنگامی که در شهر قدم می‌زنیم، فضایی را مشاهده می‌کنیم که هم دربرگیرنده کالبد شهری است و هم فعالیت‌های شهری؛ این کالبد و فعالیت‌ها ساختار فضایی شهر را شکل می‌دهند. فرهنگ شهروندی هر منطقه را می‌توان در ساختار فضایی آن جست‌وجو کرد. ارتفاع ساختمان‌هایی که می‌سازیم، طرح و نمای آپارتمان‌ها و یا خانه‌هایی که در آن ساکن هستیم و به طور کلی، ساختار محله‌ها، خیابان‌ها و فضاهای عمومی نشان‌دهنده ارزش‌ها و اعتقاداتی است که جامعه به آن باور دارد و فرهنگ آن جامعه را بازتاب می‌دهد.

● رابطه میان بافت شهر و فرهنگ

هر تصویری که ما، به عنوان یک شهروند، از کالبد شهر در ذهن خود می‌پرورانیم، برگرفته از فرهنگ ما است. در این مبحث، منظور از فرهنگ همان فرهنگ شهروندی است که متناسب با آموزه‌های ما از شهر شکل گرفته و در رفتارهای ما بروز می‌یابد. زندگی افراد در بافت‌های گوناگون شهری، با فرهنگ‌های متنوع، می‌تواند اثرات متفاوتی بر این بافت‌ها داشته باشد. به همان میزان، بافت‌های مختلف شهری مانند محله‌های کم‌ارتفاع و قدیمی، محله‌های آپارتمانی و ... می‌تواند بر پیدایش الگوهای رفتاری موثر باشد. مثلاً ساکنان بافت سنتی و قدیمی شهر، عمدتاً، در محله‌های کم‌ارتفاع با خانه‌های حیاط‌دار زندگی می‌کنند. در این محله‌ها شهروندان از اوضاع یکدیگر آگاه هستند و هنوز هم بر این باورند که «همسایه باید از حال همسایه باخبر باشد.»؛ ولی در بافت‌های جدید شهری ساختمان‌ها معمولاً چند طبقه هستند، نماهای مدرن در آن‌ها به کار رفته و هریک از افراد مشغول کار

خود هستند و نسبت به اوضاع اطراف خود بی‌تفاوت. این بی‌تفاوتی در رفتار شهروندان اثراتش را بر کالبد شهر نیز اعمال کرده است؛ به طوری که در شهرهای امروزی هر چه از بافت سنتی به سمت بافت نوساز پیش می‌رویم، از میزان کاربرد اسامی غیررسمی و

”

هر تصویری که ما، به عنوان یک شهروند، از کالبد شهر در ذهن خود می‌پرورانیم، برگرفته از فرهنگ ما است که متناسب با آموزه‌های ما از شهر شکل گرفته و در رفتارهای ما بروز می‌یابد. زندگی افراد در بافت‌های گوناگون شهری، با فرهنگ‌های متنوع، می‌تواند اثرات متفاوتی بر این بافت‌ها داشته باشد. به همان میزان، بافت‌های مختلف شهری رفتاری موثر باشد.

نمادها و نشانه‌های شهری کاسته می‌شود. همواره عناصر تاریخی، فرهنگی، مذهبی یا پدیده‌ای که دارای قدمت تاریخی خاصی می‌باشد به عنوان نشانه برای مسیریابی در شهرها استفاده می‌شود. بیشتر این نشانه‌های خاص در بافت‌های شهری کهن یا تاریخی واقع هستند. مثلاً در محله‌های قدیمی می‌توانیم مسجد، حمام یا یک بنای قدیمی را به عنوان نشانه در نظر بگیریم و از آن برای مسیریابی استفاده کنیم. ولی معمولاً در بافت‌های جدید شهری این‌گونه

بناهای شاخص را نمی‌توان پیدا کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که میان بافت شهری و زبان فرهنگ شهروندی رابطه معناداری وجود دارد.

● شاخص‌های کالبدی مؤثر بر الگوهای رفتاری شهروندان

هر کدام از ما شهروندان با توجه به سن و سطح اجتماعی و فرهنگی خود درک متفاوتی از محیط کالبدی شهر داریم. ساختار شهر، یعنی کالبد و شبکه‌های ارتباطی شهر، به عنوان یک محیط اجتماعی و فرهنگی برای ما شهروندان حائز اهمیت است. علاوه بر کالبد شهر، سبک شهرسازی نیز اهمیت دارد زیرا به فرم‌های مختلف شهری همچون محلات غنی و فقیر، ساختمان‌های بلند و کوتاه، مصالح ساختمان‌ها و حتی رنگ‌های به کار رفته در نماهای شهری توجه می‌کند. همه این موارد که بر زیبایی شهر اثر می‌گذارند همچون خصیصه‌های کالبدی شهر ضروری هستند.

شاخص‌های کالبدی و بصری در فضاهای شهری بر الگوهای رفتاری شهروندان موثرند. تاثیر این شاخص‌ها را با مثال‌های ساده‌ای می‌توان بیان کرد: ویژگی‌های بصری در خیابان‌های شهری و محله‌ها حتی سنگ‌فرش‌های رنگارنگ و متنوعی که جلوی پایمان در حین راه رفتن مشاهده می‌کنیم بر میزان بروز احساس آرامش و شادی تأثیرگذارند؛ البته این تأثیرات بر زنان بیشتر از مردان است زیرا زنان بیشتر به جزئیات و رنگ‌های به کار رفته در شهر توجه می‌کنند و وجود فضاهای رنگی در سطوح، جداره و کف موجب شادی و بهبود روحیه آنان می‌شود. البته گاهی ممکن است تغییرات در جنس سطوح موجب اختلال در

آرامش روان شهروندان شود. به عنوان مثال جنس و مصالح به کار رفته در کف خیابان اگر نامطلوب و زاویه‌دار باشد موجب می‌شود عابران، به خصوص معلولان، سالمندان، کودکان و حتی والدینی که با کودک سوار بر کالسکه تردد می‌کنند، احساس دلهره و ترس داشته باشند.

شاخص‌های دیگری از جمله تعادل، توازن و خط آسمان نیز در عدم ایجاد حس پوچی و انزوا در شهروندان مؤثرند و باعث می‌شوند که احساس کسالت و خستگی شهروندان هنگام رفت‌وآمد در فضای شهری کاهش یابد. تصور کنید که ناگزیر هستید در یک خیابان طویل، شلوغ و پر رفت‌وآمد تردد کنید؛ برای جلوگیری از احساس خستگی و یکنواختی، اگر عواملی در مسیر وجود داشته باشند که حواس پنج‌گانه شما را درگیر کنند، مثلاً ریتم موجود در جداره‌های خیابان، سایبان‌های متنوع مغازه‌ها، تنوع رنگی و حضور درختان، همه این‌ها می‌توانند توجه شما را به محیط جلب کنند و از حس انزوا و کسالت شما بکاهند.

از طرف دیگر، تصور کنید وارد فضایی شده‌اید که هیچ‌گونه تنوع کف‌سازی، وضوح، خوانایی و یا خط آسمان مطلوبی ندارد. عدم وجود این موارد در فضای شهری در مسیریابی شهروندان خلل ایجاد می‌کند و موجب سردرگمی شهروندان در فضاهای شهری می‌شود. ولی زمانی که همه این موارد رعایت شود هم شهروندان و هم تازه‌واردان به راحتی می‌توانند مسیر خود را برای رسیدن به مقصدشان پیدا کنند و از محیط لذت ببرند.

حتی وجود پیاده‌روی که همه شاخص‌های کالبدی در آن رعایت می‌شود، مبلمان در طول مسیر جانمایی درستی دارد و نورپردازی فضا مطلوب و متناسب باشد، باعث می‌شود شخص در طی مسیر احساس خستگی سردرگمی نکند و از حضور در مسیر و آن فضای شهری احساس لذت و رضایت داشته باشد. این احساس خرسندی از قرارگیری در فضای شهری است که باعث کاهش

بروز ناهنجاری‌های اجتماعی، بزهکاری‌ها و وندالیسم (تخریب عمدی فضای شهری) می‌شود. توجه به این شاخص‌ها در فضای شهری است که موجب تقویت حس انسانی و اجتماعی شهروندان شده و رفتارهای بهنجار را در آنان تقویت می‌کند و فرهنگ شهروندی را ارتقا می‌بخشد.

با توجه به آن‌چه گفته شده می‌توان دریافت که کالبد و بافت شهری تا چه میزان می‌تواند بر رفتار شهروندان تأثیرگذار باشد. یک فضای شهری، با کالبدی منحصر به فرد، زمانی خوب و مطلوب تلقی می‌شود که با فرهنگ و رفتارهای شهروندان و حاضران در آن فضای شهری متناسب باشد. بدین ترتیب، این فضای شهری می‌تواند فرد و جامعه را پیوند دهد. کالبد و فضای شهری متناسب، منجر به بروز رفتارهای بهنجار از سوی شهروندان می‌شود. بنابراین، اگر کیفیت کالبد شهری در یک فضای شهری مطلوب باشد، الگوهای رفتاری حاضران در فضاهای شهری مطلوب نیز متناسب خواهد بود و این عناصر کالبدی و تناسب آن‌ها در فضا است که باعث حضور افراد با فرهنگ‌ها و الگوهای رفتاری متفاوت در این‌گونه فضاها با کالبدی متفاوت می‌شود.

منابع

- خستو، مریم. حبیب، فرح. (۱۳۹۵)، رویکردی تحلیلی به تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ با تأکید بر بافت شهری، مطالعه موردی: شهر قزوین، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۶، ص ۳۱-۴۲.
- داوری، مریم. (۱۳۹۳)، طراحی و بهسازی جداره خیابان پایدار شهری با رویکرد اجتماع‌پذیری مکان (نمونه موردی: خیابان فردوسی ایلام)، کنفرانس ملی معماری و منظر شهری پایدار.
- سلیمانی، علیرضا. آفتاب، احمد. اسدی عیسی‌کان، مریم. مجنونی، علی. (۱۳۹۶)، بررسی تأثیر طراحی شهری بر رفتار و اخلاق شهروندان (مطالعه موردی: خیابان‌های امام، مدرس و کاشانی ارومیه)، پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، دوره ۵، شماره ۲، ص ۲۸۹-۳۱۴.
- وحدت، سلمان. سجاذاده، حسن. کریمی‌مشاور، مهرداد. (۱۳۹۴)، تبیین ابعاد مؤثر بر منظر خیابان در جهت ارتقاء خوانش منظر فضاهای شهری (مطالعه موردی: خیابان‌های بافت مرکزی شهر همدان)، مطالعات شهری، دوره چهارم، شماره ۱۵، ص ۱۷-۳۵.



در آموختن شیوه‌های پایدار توانمند سازند. شهروند گرمی، ما در جغرافیایی زندگی می‌کنیم که حتی اگر محل زندگی مان از خاک محروم باشد، خوشبختانه هنوز در گوشه و کنار شهر می‌توان تکه زمینی یافت که دست‌مان به خاک برسد. آن‌جا محل نجات ماست! کافیت تر و خشک زباله‌های مان را در خانه جدا کرده و شخصاً یا در یک سیستم نوبتی، در همکاری با همسایه‌ها، زباله‌های تر خود را به «خاک» برسانیم. کمی کود حیوانی و کاه و علف کافیت تا تمام کرم‌های خاکی منطقه به استخدام شما درآمده و به سمت گپه‌های کمپوستی که با لذت ساخته‌اید هجوم آورند. آن‌ها کارشان را خوب بلدند و زباله‌های تان را به خاکی غنی و حاصل‌خیز تبدیل می‌کنند. در حالی‌که هر سانتیمتر مکعب خاک حاصل‌خیز حدود ۷۰۰ سال زمان می‌برد تا ساخته شود، شما در عرض چند ماه حجم قابل توجهی خاک دارید که می‌توانید گل پرورش دهید، سبزی‌کاری کنید و یا حتی به دیگران بفروشید.

همشهری عزیز، مسؤل واقعی زباله‌های مسکونی شهر، من و تو ایم. راهکار ساده است. به خاک برگردیم و به شکرانه آن‌چه خداوند مهربان توسط خاک به ما بخشیده، پس‌مانده‌اش را به خاک برگردانیم. این قطعاً کم از عبادت نیست. به قول سهراب سپهری: «از زباله‌ها رو مگردان که پاره حقیقت است.»

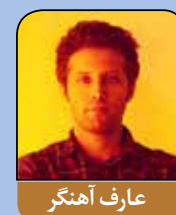
اصلاً از خود پرسیده‌ایم از کی پسمانده غذاهایمان نام «زباله» به خود گرفته‌اند؟ تا همین چند دهه قبل که ما در روستاها زندگی می‌کردیم، کلمه‌ای به نام زباله وجود نداشت؛ چون پسمانده‌های غذای ما توسط حیوانات یا خاک خورده می‌شد. در گذشته، در همسایگی ما حیوانات، کرم‌ها، حشرات و میکروارگانیسم‌ها زندگی می‌کردند و آن‌چه دور می‌انداختیم، به سرعت به خاک و کود تبدیل می‌شد. عادت دور ریختن پس‌مانده از دیرباز با ماست و هنوز هم رهایمان نکرده اما دیگر خبری از همسایگان قدیمی نیست. تا چشم کار می‌کند غوغای آسفالت و بتن و آجر است و آن‌چه دور می‌اندازیم، شده است بلای جان خودمان. «از ماست که بر ماست.» هر چه شهری‌تر، گرفتارتر. هر چه مدرن‌تر، کلافه‌تر.

نگارنده، به عنوان فعال محیط زیست، مدتی است در پروژه‌ای به نام «کیمیای خاک» در روستای داراب‌کلا ساری مشغول فعالیت هستم. در این پروژه، در کنار اهالی و دهیاری روستا، طرحی را با هدف تبدیل زباله‌های تر خانگی به کود طبیعی (کمپوست) اجرا می‌کنیم. اهالی هر محله، زباله‌هایشان را تفکیک کرده و زباله‌های تر را به کمک دهیاری روستا، هر پنجشنبه، به محل تولید کمپوست می‌رسانند و به شیوه‌ای که در طی چندماه تمرین کرده‌اند، گپه‌های کمپوست می‌سازند. هر گپه کمپوست بعد از حدود پنج ماه تبدیل به خاک حاصل‌خیز می‌شود. این می‌تواند یک نمونه عملی و اجرایی برای مدیریت صحیح و پایدار زباله باشد.

در دنیا، مدیریت صحیح زباله بر سه اصل استوار است که به سه R معروف هستند:

- ۱-Reduce: کاهش زباله
- ۲-Reuse: باز مصرف زباله
- ۳-Recycle: بازیافت زباله

مادامی که شیوه‌های مدیریت پسماند مان را بر این سه اصل بنا نکنیم، راه به جایی نخواهیم برد. همان‌طور که می‌بینید، دو گام اول کاملاً فرهنگی و اجتماعی‌اند و تنها در گام سوم تکنولوژی نقش ایفا می‌کند. ما



عارف آهنگر

فعال محیط زیست

زباله‌هایمان را در کسبه پلاستیکی قرار داده و بیرون از منزل می‌گذاریم، داریم مسئولیت بخشی از زندگی مان را به دیگری می‌سپاریم. چرا باید شهرداری زباله‌ای که پسمانده غذا و سبک زندگی ماست را سروسامان دهد؟ راهکارهایی که شهرداری‌ها اتخاذ می‌کنند، عموماً ناپایدار و از جنس راهکارهای فنی و تکنولوژیک است، در حالی که ریشه بحران زباله نه تنها فنی نیست، بلکه کاملاً فرهنگی-اجتماعی است.

راهکار پایدار آن قدر ساده است که به چشم نمی‌آید. خواننده گرمی! باید بدانیم که حدود ۷۰ درصد از زباله‌های خانگی ما را پسمانده‌های تر تشکیل می‌دهند؛ یعنی همین باقی‌مانده‌های غذا، سبزیجات و میوه جاتی که در طول شبانه‌روز مصرف می‌کنیم.

۳۰۰ هکتار جنگل در مازندران زباله می‌خورند زباله‌ها را دست‌کم نگیریم!

جنگل‌هایمان نقش اصلی را بازی می‌کنیم! ما فقط زباله‌ها را از جلوی چشم مان دور می‌کنیم. خیلی ساده اما دردناک است: من شهروند خانه‌ام را تمیز کرده و زباله‌هایم را به بیرون از خانه، یعنی شهر، می‌سپارم و خیالم را راحت می‌کنم. سپس، شهرداری شهر را تمیز و پاکیزه کرده و زباله‌هایش را به بیرون از شهر، یعنی جنگل می‌سپارد! وقتی می‌گوییم سیصد هکتار از جنگل‌هایمان شده است محل دیوی زباله، می‌دانید یعنی چه؟ یعنی سیصد هکتار از گران‌بهارترین پهنه‌های طبیعی سراسر کره زمین، یعنی جنگل‌های بی‌نظیر هیرکانی. اکوسیستمی که ذخایر ژنتیکی چهل میلیون ساله دارد. تو گویی پیرزنی مهربان در همسایگی ما زندگی می‌کند و ما به جای آن که دست‌ان پرچروک و چشم‌های سبزش را بوسه‌باران کرده و از زبانش قصه‌های میلیون‌ساله دیارمان را بشنویم، هر روز سطل سطل زباله در دامنش می‌ریزیم!

باید بدانیم دقیقاً از همان لحظه‌ای که

به گفته کارشناسان و اخبار منتشر شده، ۳۰۰ تن زباله، بدون هیچ دیر و زود و سوخت و سوز، هر روز در جنگل‌های مازندران تخلیه می‌شود. با یک حساب سرانگشتی می‌توان تخمین زد هر مازندرانی در شبانه‌روز به طور متوسط چه میزان زباله تولید می‌کند: حدود ۱۰۰۰ گرم یا یک کیلوگرم! این رقم بالاترین میزان در سراسر کشور، بعد از گیلان، است. یعنی ما مازندرانی‌ها، بعد از گیلانی‌ها، بیشترین زباله را در روز تولید می‌کنیم. همین الان که دارم این سطرها را می‌نویسم جنگل‌های بالادست، جیره امروزش را از پس‌مانده‌های زندگی من و شما دریافت کرده است. ۳۰۰۰ تن زباله سهم روزانه حدود ۳۰۰ هکتار از جنگل‌های مازندران است!

حقیقت این است که حتی اگر یک شهروند با فرهنگ و متمدن باشیم و زباله‌هایمان را از ماشین به کف خیابان نریزیم و در سطل‌های زباله بیندازیم یا آن‌ها را سروقت درون کیسه ریخته و بیرون از منزل بگذاریم، باز هم داریم در نابودی

عرفان غفوری



دستی، پسماند نیز جزء محصولات صادراتی ما قرار گیرد.

● **تاثیر بازیافت پسماند بر محیط زیست**
فکر می کنید دلیل وقوع سیلاب های شدید، خشکسالی، تغییرات اقلیمی، فرونشست زمین و انواع مشکلات زیست محیطی چیست؟ استفاده بیش از حد ما از منابع طبیعی، بدون فرصت دادن برای جایگزینی آن، منجر به از بین رفتن توازن اکوسیستم و بروز انواع آسیب های زیست محیطی می شود. در حالی که سوزاندن پسماند منجر به تولید مقادیر فراوانی از گازهای گلخانه ای و به تبع آن، گرمایش زمین و بروز تغییرات اقلیمی نامطلوب می شود، بازیافت پسماند سهم بسیاری در کاهش گرمایش جهانی دارد. به علاوه، بازیافت به حفظ منابع طبیعی نیز کمک شایانی می کند.

برای مثال، یکی از تهدیدات مهم محیط زیست، نرخ بالای قطع درختان است. صنایع مختلف به چوب درختان، به عنوان ماده خام اولیه، نیاز بسیار دارند. در حالی که استفاده از مواد بازیافتی به عنوان جایگزین، نیاز به قطع درختان را کاهش داده و از فرسایش خاک ناشی از آن پیشگیری می کند.

● **صرفه جویی در انرژی**
برای تولید محصولات جدید، بسیاری از صنایع، انرژی فراوانی را جهت استخراج،

بازیافت زباله یک روش توصیه شده مدیریت پسماند در سراسر جهان است که علاوه بر سود سرشار اقتصادی، منافع فراوان اجتماعی و زیست محیطی نیز به دنبال دارد. در ادامه برخی از این منافع را برمی شماریم:

● **تاثیر بازیافت بر اقتصاد**

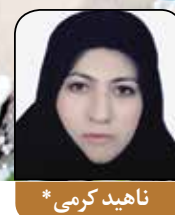
بازیافت زباله، از چند نظر، تاثیر مثبت اقتصادی دارد: ایجاد شغل، تقویت درآمدزایی و تولید مواد اولیه باکیفیت از مواد بازیافتی برای شرکت های تولیدی و بازگشت سرمایه. یک مطالعه نشان می دهد دیوی ۱۰ هزار تن پسماند می تواند ۶ شغل ایجاد کند در حالی که بازیافت همین میزان پسماند می تواند حداقل ۳۶ شغل ایجاد کند. بنابراین، صنعت بازیافت قادر است به نیازهای شغلی نیروی کار جدید پاسخ دهد. این صنعت، همیشه، به نیروهای متخصص و ماهر هم چون مهندسان فرایند و شیمی دان ها و هم چنین به توزیع کننده ها و رانندگان کامیون نیاز دارد. برای مثال، صنعت بازیافت در ایالت کالیفرنیا آمریکا بالغ بر ۸۵۰۰ شغل ایجاد کرده است. علاوه بر ایجاد شغل های جدید، بازگشت سرمایه حاصل از داد و ستد مواد بازیافتی برای کشورهایی که در صنعت بازیافت فعال هستند، بسیار جالب توجه است. بعضی از کشورها، همچون چین و ژاپن، به دلیل فقدان منابع طبیعی کافی، مجبورند برای رفع نیاز صنایع تولیدی خود، پسماند وارد کنند. تصور کنید مدیریت بهینه پسماند موجب شود، علاوه بر نفت و صنایع

۵۰ درصد صنایع بازیافت دنیا تا سال ۲۰۱۴ در اتحادیه اروپا قرار داشت و موجب راه اندازی شصت هزار شرکت، ایجاد اشتغال برای بیش از پانصد هزار نفر و کسب سود مالی به ارزش ۲۴ میلیارد دلار شده است. فکر می کنید سهم بازیافت در اقتصاد کشور ما چند درصد است؟ کمتر از ۱/۰ درصد.

”



عرفان غفوری



ناهید کریمی *

عرفان غفوری

صنعت بازیافت در کُما

این جا شغل ها دفن می شوند!

خطرناک است. در کشورهای اروپایی، دولت با وضع قوانین سخت گیرانه، همه افراد جامعه از خانواده ها تا صنایع کوچک و بزرگ را ملزم به تفکیک پسماند می نماید و هر گونه تخطی و یا تخلف در این امر جرایم سنگین به همراه دارد. این نکته هم قابل توجه است که ۵۰ درصد صنایع بازیافت پسماند دنیا، تا سال ۲۰۱۴، در اتحادیه اروپا قرار داشت. صنایعی که موجب راه اندازی شصت هزار شرکت، ایجاد شغل برای بیش از پانصد هزار نفر و کسب سود مالی به ارزش ۲۴ میلیارد دلار شده است. حالا فکر می کنید سهم بازیافت در اقتصاد کشور ما چند درصد است؟ کمتر از ۱/۰ درصد.

محلی دیو می شوند. در آن جا، همان بوی وحشتناک، منظره مشمئزکننده و آلودگی به وفور قابل یافت است. اما چاره کار چیست؟ مدیریت بهینه پسماند می تواند از تکثیر و گسترش روزافزون این تل های زباله جلوگیری کند. جالب است بدانید بسیاری از کشورهای پیشرفته، چاره کار را نه دفن، دیو و یا سوزاندن زباله بلکه آموزش مردم برای تولید زباله کمتر و تفکیک و بازیافت پسماند تلقی می کنند.

بازیافت پسماند عبارت است از تبدیلی زباله به مواد قابل استفاده مجدد؛ موادی که دفع آن ها از نظر زیست محیطی مطلوب نیست و حتی در پاره ای اوقات برای سلامتی

تصور کنید بوی بسیار بدی شما را از خواب شبانه بیدار کند و بعد از کمی جست و جو متوجه شوید منبع این بوی وحشتناک تل زباله عظیمی است که در جلوی منزل تان قرار دارد. تل زباله ای که نه تنها بوی بسیار بدی متصاعد می کند بلکه منظره مشمئزکننده ای پیش روی شما قرار می دهد، موجب جذب حشرات و حیوانات مودی می شود و شما را بیمار و محیط زندگی شما را آلوده می کند. چه می کنید؟

در واقعیت، این تل های دهشتناک زباله جلوی منزل ما تلنبار نمی شوند اما کافی است کمی جست و جو کنیم تا دریابیم زباله های تولیدی ما به کجا می روند و در چه

کارگرانی با ژن های فقیر کودگانی که بزرگی می کنند

زهرا بشیری

عرفان غفوری



موضوع «کودک کار و کار کودک» به عنوان یک آسیب اجتماعی شاخص در جامعه مطرح است. آسیبی که به راحتی در هر نقطه ای از شهر قابل مشاهده است و در فضای بی تفاوتی ها، سطحی نگری ها و نگاه تحقیرآمیز ما مردمان، روز به روز بیشتر می شود. چهره کودکان کار تصویر آشنایی است که بسیاری از ما هر روز می بینیم. اما چرا به آسانی و سادگی از کنار آن ها می گذریم؟ «کودک کار» واژه ایی است که در دهه هفتاد در ادبیات ما جان گرفت. واژه ای که به مرور زمان، نه تنها فراموش نشد بلکه در دهه های اخیر هر روز به جمعیت کودکانی که با این واژه تعریف می شوند، افزوده شد. به همان میزان، کودک آزاری، خشونت های جسمی، جنسی و روانی و سوءاستفاده های عاطفی از این کودکان نیز افزایش یافت. کودکان کار و خیابان، قربانیان بی گناه فقر، از بین رفتن ارزش های سنتی جامعه، خشونت های خانوادگی و سوءاستفاده های جسمی و روحی هستند. علاوه بر دست فروشی، زباله گردی، گدایی، واکس زدن، حمالی و بسیاری نمونه های دیگر، مواردی از بهره کشی نیز دیده می شود که ممکن است کودکان را وارد عرصه های خطرناکی همچون حضور در گروه سارقان، توزیع کنندگان موادمخدر و استفاده در اشاعه فحشاء و سوءاستفاده های جنسی نماید. بسیاری تصور می کنند که کودکان کار، کودکان بی سرپرستی هستند که توسط باندهایی مورد استثمار قرار گرفته و حاصل تلاششان توسط رؤسای آن باندها چپاول می شود؛ اما تحقیقات نشان می دهد درصد بسیار زیادی از این کودکان به دلیل فقر اقتصادی خانواده، بیکاری، بیماری و یا اعتیاد والدین راهی خیابان ها و مجبور به کار می شوند.

فصلنامه شهریپویا طی گزارشی به موضوع «کودک کار و کار کودک» پرداخته و با مسئولین و کارشناسان ذی ربط گفتگو کرده است. در این گزارش به ارائه راهکار برای کاهش کار کودک و نجات کودکان کار از آسیب تاکید شده است.



عرفان غفوری

بازیافت، با ارزش هر واحد بین سه تا پانزده میلیارد ریال، در کشور وجود دارد که متأسفانه تقریباً هفتاد درصد این واحدها به دلایلی از جمله نامتناسب بودن سیستم جمع آوری پسماند با صنعت بازیافت، هزینه بر بودن ایجاد زیرساخت های مورد نیاز، عدم حمایت های دولتی و هم چنین نبود تقاضا برای عرضه محصولات تولیدی آن ها تعطیل شده اند. در حالی که با توجه به منافی که در این مقاله برشمرده شد، سرمایه گذاری ملی در صنعت بازیافت، نه تنها موجب حفظ محیط زیست و منابع طبیعی زمین برای نسل های آینده می شود بلکه با ایجاد هزاران شغل و افزایش درآمد ملی، اقتصاد را تقویت کرده و بازگشت سرمایه را نیز تضمین می کند. از این رو، توجه به این صنعت عزم و توجه همگانی را می طلبد.

عموماً، مکان های دفن زباله به انبارهای دائمی زباله تبدیل می شوند، شیرابه های ناشی از آن ها سفره های آب زیرزمینی را آلوده کرده و سلامت و محیط زیست ما را به مخاطره می اندازند. اگرچه نمی توان دفن زباله را کاملاً کنار گذاشت، اما تفکیک و بازیافت پسماند باعث می شود حجم زباله های موجود در لندفیل و اثرات مخرب زیست محیطی آن به طور قابل ملاحظه ای کاهش یابد. برای مثال، انباشت طولانی مدت مواد تجزیه ناپذیری هم چون پلاستیک موجب انتشار گازهای مضر برای سلامت و محیط زیست می شود ولی با تفکیک و بازیافت پلاستیک و استفاده مجدد آن در صنعت می توان تا حد زیادی از اثرات مخرب آن کاست.

● **صنعت پسماند در کشور ما**
در حال حاضر، حدود دویست واحد

پالایش، انتقال و فرآوری مواد خام مصرف می کنند. در صورتی که بازیافت پسماند باعث می شود مواد اولیه، بدون صرف مراحل ذکر شده برای تولید مواد خام، در اختیار صنایع قرار گیرد. برای مثال، آلومینیوم از سنگ معدن بوکسیت تولید می شود. انرژی که صرف تولید یک قوطی آلومینیومی از سنگ معدن بوکسیت می شود برابر است با انرژی تولید بیست قوطی آلومینیومی از مواد بازیافتی. با این حال، در محل های دیوی زباله، هزاران قوطی آلومینیومی بدون توجه به ارزشی که می توانند در صنعت داشته باشند، رها شده اند.

● **تاثیر بازیافت بر محل دفن زباله (لندفیل)**

سال های متمادی، دفن زباله رایج ترین و قدیمی ترین روش مدیریت آن بوده است.

پدیده کودکان کار: نیازمند اجماع و تعامل همه جانبه دستگاه‌های دولتی و نهادهای اجتماعی



وحید حسین زاده، معاون اجتماعی بهزیستی استان مازندران، در گفتگو با شهریپویا، کودکان کار را ثمرهٔ خانواده‌های بی‌سرپرست یا بدسرپرست و خانواده‌هایی با نیاز شدید اقتصادی اعلام کرد و افزود: خانوادهٔ ۸۰ درصد آن‌ها از نظر وضعیت اقتصادی زیر خط فقر هستند و اکثر والدین هم اعتیاد دارند. بنابراین، این کودکان برای رفع نیاز اقتصادی خانواده و کسب درآمد حداقلی مجبور به کار در معابر، مناطق تجاری و حتی کارگاه‌ها می‌شوند. وی با اشاره به آسیب‌هایی که در کمین کودکان کار است، گفت: محرومیت از تحصیل، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و رفاهی، ابتلا به بیماری‌های گوارشی، پوستی و سوءتغذیه، آزار جنسی، احتمال ارتکاب جرایم و از همه مهم‌تر کودکی نکردن و تامین نشدن احساسات و نیازهای کودکانه آسیب‌هایی هستند که کودکان کار با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند.

معاون اجتماعی بهزیستی مازندران، مسئول ساماندهی و حمایت از کودکان کار را، با توجه به وظایف مندرج در آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار و خیابان مصوب سال ۸۴، سازمان بهزیستی اعلام کرد و اظهار داشت: در مصوبه هیئت دولت، ۱۳ نهاد به فراخور وظایف اداری خود مسئولیت‌هایی در زمینه کودکان کار دارند. علاوه بر سازمان

بهزیستی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت کار، وزارت بهداشت (به‌خصوص دانشگاه‌های علوم پزشکی)، سازمان بیمه خدمات درمانی، نیروی انتظامی، دادگستری، اداره امور زندان‌ها، شهرداری‌ها، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، سازمان تامین اجتماعی و کانون اصلاح و تربیت از جمله نهادهای تعیین شده هستند. حسین‌زاده با اعلام این‌که پدیده کودکان کار نیازمند اجماع و تعامل همه‌جانبه دستگاه‌های دولتی و نهادهای اجتماعی و غیردولتی است، می‌افزاید: ماحصل این تعامل می‌تواند شناسایی کودکان کار، ایجاد مشاغل پایدار برای خانواده‌های آن‌ها، گسترش حیطهٔ

”

۲۵۰ کودک کار در سطح استان مازندران شناسایی شده‌اند که بیشترین تعداد این کودکان در ساری زندگی می‌کنند و یا از شهرهای اطراف برای کار به این شهر می‌آیند. اکثر کودکان کار، ساکن مناطق معضل خیز و حاشیه شهری هستند.

معضل جامعه ما «کودک کار» نیست بلکه «کارکودک» است. اگر مسئولین این مساله را به‌درستی درک کنند هیچ وقت برنامه‌هایی با عنوان «جمع‌آوری کودکان کار» پیشنهاد و اجرا نخواهند کرد؛ چون این کار تنها به منزله پاک کردن صورت مسئله بدون حل مشکل است.

نظارت سازمان‌های دولتی نظیر بهزیستی و معرفی کودکان کار به سمن‌ها برای حمایت از آن‌ها باشد.

معاون اجتماعی بهزیستی مازندران تصریح کرد: بر اساس قانون، متأسفانه بهزیستی بدون اجازه والدین نمی‌تواند از کودکان نگهداری کند. کودکان کار بعد از شناسایی و ساماندهی، باز به همان خانواده برمی‌گردند و با توجه به نیاز اقتصادی و براساس خواسته والدین دوباره کار در خیابان را شروع می‌کنند. وی راهکار کاهش کار کودکان را حمایت بیشتر دولت از خانواده‌های آنان دانست و گفت: معمولاً پدران این کودکان مشاغلی همچون کارگری دارند. عدم امنیت شغلی و نیاز شدید مالی خانواده، کودک را مجبور به کار می‌کند. از این‌رو، این خانواده‌ها باید با اقداماتی نظیر بیمه افزایش و دستمزد حمایت شوند. در این راستا، در سال گذشته، سازمان بهزیستی مازندران، ۵۰ میلیون تومان برای حمایت مالی از خانواده ۱۰۰ کودک کار در ساری صرف کرده است.

حسین‌زاده اعلام کرد: در مجموع، ۲۵۰ کودک کار در سطح استان مازندران شناسایی شده‌اند که بیشترین تعداد این کودکان در ساری زندگی می‌کنند و یا از شهرهای اطراف برای کار به این شهر می‌آیند. وی اولین اقدام بهزیستی، برای ساماندهی و حمایت از کودکان کار را شناسایی این کودکان و ثبت دقیق شرح حال آن‌ها، خانواده‌شان و آسیب‌هایی که با آن مواجه هستند بیان کرد. پس از شناسایی، بهزیستی براساس شرایط کودکان، مداخلات اجتماعی را آغاز می‌کند. در همین راستا، برای حمایت اجتماعی و رسیدگی به وضعیت این کودکان، دو مرکز ساماندهی در ساری تأسیس شده که کودکان آسیب دیده اجتماعی را پس از پذیرش و نگهداری موقت (سه ماهه)، به خانواده و یا در صورت عدم پذیرش خانواده به سایر مراکز زیرمجموعه خود ارجاع می‌دهد. وی با اعلام اینکه در این مراکز، خدمات آموزشی، بهداشتی و وعدهٔ

غذایی گرم ارائه می‌شود، بیان کرد: یک تیم تخصصی شامل مددکار، روان‌شناس، پزشک، روان‌پزشک و مربی در مراکز ساماندهی به وضعیت این کودکان رسیدگی می‌کنند.

حسین‌زاده افزود: اکثر کودکان کار، ساکن مناطق معضل خیز و حاشیه شهری هستند. مهم‌ترین تهدید برای سلامت این کودکان سوءتغذیه است. برای کاهش این مسئله، بهزیستی استان مازندران، به ۱۰ هزار کودک تحت پوشش مهدهای روستایی در این مناطق، غذای گرم رایگان با اعتبار ۲ میلیارد تومان داده است.

معاون اجتماعی بهزیستی، طرح توانمندسازی و مهارت‌آموزی کودکان کار و خانواده‌های آن‌ها را از اهداف بلندمدت حمایتی بهزیستی برشمرد: اکثر مشاغلی که کودکان کار به آن مبادرت می‌کنند تولیدی نیستند و کودکان با اشتغال به آن‌ها هیچ تخصصی به دست نمی‌آورند. بنابراین، احتمال دارد در بزرگسالی به سمت بزهکاری و فعالیت‌های ناهنجار کشیده شوند. با همین استدلال، سازمان‌های بهزیستی و آموزش فنی و حرفه ای نتیجه گرفته‌اند که به کودکان کار مهارت‌هایی آموزش دهند. در این طرح، کودکان بالای پنج سال با مشاغل مختلف آشنا می‌شوند و بزرگ‌ترها به شکل تخصصی مهارت‌های شغلی را می‌آموزند. این مهارت‌ها در حوزه‌های صنعت، خدمات و کشاورزی است؛ البته خدمات، سهم بیشتری از آموزش‌ها دارد. وی افزود: علاوه بر عدم کسب مهارت، بازماندن از تحصیل از معضلات دیگری است که کودکان کار با آن مواجه هستند. در سال ۹۶، هزار کودک بازمانده از تحصیل در استان مازندران شناسایی شده‌اند. بهزیستی برای حمایت تحصیلی از آنان ۱۰۰ میلیون تومان بصورت نقدی پرداخت نمود و با مداخلات بهزیستی و تلاش مددکاران این سازمان ۴۰۰ کودک به تحصیل بازگشتند.

معاون بهزیستی مازندران در پایان صحبت‌های خود، برای دستیابی به

جامعه‌ای سالم و پرنشاط برای فرزندانمان، تأکید کرد: همه افراد جامعه مسئول و موظف هستند که برای حمایت از کودکان کار و خیابانی و کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست در کنار بهزیستی باشند و با مشاهده هرگونه کودک‌آزاری، پرخاشگری، خشونت و کار سخت با سامانه ۱۲۳ تماس بگیرند.

حضور کودکان کار در جامعه به مسئله‌ای لاینحل و غیرقابل انکار تبدیل شده است. اما متأسفانه تاکنون برنامه جامعی از سوی فعالان اجتماعی، حقوقی و قضایی برای حل این مشکل ارائه نشده و تنها به برنامه‌های کوتاه‌مدت، ضربتی و سطحی بسنده شده است. غافل از آن که نادیده گرفتن این کودکان می‌تواند تبعات بسیار بدی برای جامعه داشته باشد. شاهدان این مدعا، کودکان محلات بزه حاضر در کانون‌های اصلاح و تربیت و تعداد فراوان بزرگسالان بزهکاری هستند که کودکی‌شان در محلات پرخطر سپری شده، جامعه به آن‌ها توجه نکرده و هیچ برنامه فرهنگی و اجتماعی برای آن‌ها نداشته است.

**سلامت اجتماعی کودکان جامعه:
محور ارزیابی هویت اجتماعی**

مصطفی نیک‌نقش، رئیس سازمان فرهنگی اجتماعی شهرداری ساری، در گفتگو با شهریپویا اظهار داشت: پدیده کودک کار و خیابانی، یک پدیده اجتماعی است که به دلیل تغییر و تحولات جامعه، فقر، اعتیاد، طلاق یا نابسامانی خانواده بر جامعه حادث شده است. اولین عاملی که کودک را



ادار به رفتن به خیابان می‌کند، فقر است و عامل اقتصادی در افزایش تعداد کودکان کار بسیار تعیین‌کننده است. بر اساس گزارش و تحقیق‌های به‌عمل آمده ۹۰ درصد کودکان کار دارای خانواده هستند و تقریباً عمده این کودکان برای تامین معاش خود و خانواده مجبور به اشتغال هستند. البته کودکانی که ما در خیابان می‌بینیم تنها بخشی از جمعیت کودکان کار هستند؛ بسیاری



سید ولی شجاعی



از آن‌ها در کارگاه‌های تولیدی، مزارع و کوره‌پزخانه‌ها کار می‌کنند و از نظرها پنهانند. این مسئول شهری می‌گوید: در امر ساماندهی کودکان کار، تکلیف و مسئولیت مستقیمی برای شهرداری‌ها تعریف نشده است. براساس مصوبه هیات وزیران، مسئول اصلی رسیدگی به این کودکان بهزیستی است و چون بهزیستی از لحاظ قانونی متولی است، ما نمی‌توانیم خودمان در این حوزه اقدام کنیم. البته سازمان بهزیستی براساس ظرفیت و داشته‌ها با شهرداری و سایر نهادهای شهری و اجتماعی همکاری دارد.

رئیس سازمان فرهنگی اجتماعی شهرداری ساری با تاکید بر این‌که سلامت اجتماعی افراد جامعه از شاخص‌های مهم توسعه شهری به حساب می‌آید، تصریح کرد: یکی از محورهای ارزیابی هویت اجتماعی جوامع مختلف، سلامت اجتماعی افراد آن جامعه، به‌ویژه کودکان، است. از آن جایی‌که رشد و شکوفایی هر جامعه‌ای در گرو وجود افراد آگاه، کارآمد و خلاق است، شکی نیست که سلامت جسمی و روانی آینده‌سازان جامعه، نقش پُررنگی در این مسیر ایفا می‌کند.

نیک‌نقش می‌افزاید: وجود آسیب‌ها و

مشکلات اجتماعی، کودکان را بیشتر در معرض خطر قرار می‌دهد و به رشد و هویت اجتماعی آن‌ها آسیب می‌رساند. تعداد زیادی از کودکان کار به خانواده‌هایی تعلق دارند که به نحوی از نابسامانی‌های اجتماعی و روانی رنج می‌برند و به علت اختلالات خلقی نیازمند دریافت خدمات تخصصی روان‌شناسی هستند. براساس مطالعات انجام شده، کودکان کار از سلامت جسمی، روانی و اجتماعی کمتری نسبت به سایر کودکان برخوردار هستند و میزان بالایی از مشکلات عاطفی و رفتاری از قبیل اعتماد به نفس پایین، افسردگی و ارتباطات اجتماعی ضعیف در میان این کودکان گزارش شده است.

نیک‌نقش معتقد است: آثار زیان‌بار کار کودکان تنها مختص دوران کودکی و نوجوانی نیست، بلکه تا بزرگسالی نیز ادامه دارد و جامعه را از تعداد زیادی از افراد کارآمد و شایسته محروم خواهد کرد. بنابراین، ارتقای سلامت اجتماعی کودکان کار و شناسایی و حذف عوامل مؤثر بر کار کودک، تلاش مشترک کلیه سطوح جامعه را می‌طلبد.

وی با اشاره به تاثیر مهاجرت به مرکز استان، فقر و حاشیه‌نشینی در روند روبه‌رشد حضور کودکان کار در ساری گفت: با وجود

مثلت شهرداری، بهزیستی و سازمان‌های مردم‌نهاد، باید مشکلات کودکان کار به‌طور جدی پیگیری و رفع شود و در این حوزه نباید محافظه‌کارانه رفتار کرد. برای کاهش کار کودک، باید حساسیت نهادهای مذهبی و مردمی را نسبت به این معضل اجتماعی برانگیخت، با گسترش سیستم تامین اجتماعی و ارائه آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای، از خانواده‌های کودکان کار حمایت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عمل آورد و در محل حضور کودکان کار، خدمات مددکاری ارائه داد.

رئیس سازمان فرهنگی اجتماعی شهرداری ساری با اظهار این‌که در حوزه اجتماعی این سازمان، برنامه‌های مناسبی برای کاهش ورودی کودکان کار، توانمندسازی این کودکان در زمینه تقویت مهارت نه گفتن و تقویت مهارت‌های شخصی طرح‌ریزی شده است، بیان کرد: بهترین و موفق‌ترین راه‌حل این است که مردم هر شهر را نسبت به معضل کار کودک حساس کرد و از توان آن‌ها برای حل این مشکل بهره برد. طبیعتاً با مسئولیت‌پذیری شهروندان می‌توان بستر مناسبی برای مشارکت همگانی در حل معضلات و مشکلات اجتماعی به‌وجود آورد. نیک‌نقش با اشاره به اقدامات شهرداری ساری در راستای کاهش آسیب‌های اجتماعی، توانمندسازی خانواده‌های محروم اجتماعی و ارائه آموزش‌های رایگان بیان کرد: شهرداری ساری برای ارائه آموزش‌های شهروندی و افزایش نشاط و سلامت اجتماعی پایگاه‌هایی با عنوان «سرای تداوم» را در هفت منطقه شهر ساری تاسیس کرده است. به علاوه، در جهت توان‌افزایی مناطق کم‌برخوردار و محروم، در چهار محور آموزش و فرهنگ‌سازی، کارآفرینی و توانمندسازی، سلامت و حمایت‌های عمرانی، و با تاکید بر کاهش آسیب‌های اجتماعی، یک «قراگاه جهادی» در یکی از مناطق کم‌برخوردار و حاشیه‌ای جنوب شهر ساری تاسیس کرده است و به مردم منطقه به صورت رایگان خدمات آموزشی، اجتماعی و مشاوره ارائه می‌دهد.

ایران با عضویت در سازمان ملل و پذیرفتن مقاوله‌نامه ۱۸۲ این سازمان، متعهد به ساماندهی و حمایت از کودکان کار شد اما در عمل تا چه میزان این حمایت اتفاق افتاد؟ چرا کودکی که باید مشغول تحصیل علم و یا بازی و تفریح با هم‌سالانش باشد و از امنیت حضور در خانواده‌ای حامی و مهربان لذت ببرد، در خیابان‌ها مشغول کار است و بدن نحیف و روح خسته‌اش زیر تازیانه نگاه‌های تحقیرآمیز مردم کوچه و خیابان خُرد می‌شود؟ چه تفاوتی بین این کودک و دیگر کودکانی که در آغوش حمایت‌گر خانواده در پی بازی و تفریح و تحصیل هستند، وجود دارد؟ مسئولیت اجتماعی ما در مقابل این کودکان چیست؟ واقعاً به جز ترحم، تحقیر و تمسخر کار دیگری از ما ساخته نیست؟

پدیده کودکان کار: محصول عملکرد نامطلوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی



شهرام مُلّانیا جلودار، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، با تاکید بر این‌که کودکان کار محصول کارکرد نامطلوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند، افزود: این کودکان جزو مظلوم‌ترین اقشار جامعه هستند. کودکانی که به دلیل مشکلات معیشتی و تنگناهای مالی سرپرستان‌شان و یا به دلیل نداشتن سرپرست، مجبورند هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌شان را تامین کنند. این نان‌آوران کوچک طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند که نخستین ویژگی مشترک‌شان کارکردن در

شرایط سنی کمتر از سن قانونی کار است. این جامعه‌شناس معتقد است: اغلب این کودکان و نوجوانان از مهارت‌های لازم برای زندگی برخوردار نیستند. ضعف عمده آن‌ها در مهارت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری است. کار اجباری برای کودکان و به کارگیری آن‌ها در زمانی که جسم و روانشان در حال رشد است، آسیب‌های جدی به بار خواهد آورد و آثار آن برای همیشه گریبان این کودکان را خواهد گرفت. وی افزود: براساس گزارش‌های انجام شده از سوی سازمان‌ها و نهادها، ۳۲ درصد کودکان کار در معرض آزار جسمی، روحی و جنسی قرار دارند و بیشترین آسیب نیز متوجه دختران است. مُلّانیا جلودار پدیده کودکان کار را یکی از معضلات جامعه جهانی، خصوصاً کشورهای در حال توسعه، بیان کرد: در جهان، حدود ۲۵۰ میلیون کودک کار بین سنین ۵ تا ۱۴ سال وجود دارد. در ایران، به دلیل عدم ثبت هویتی بسیاری از کودکان کار، آمار دقیقی از تعداد آن‌ها در دست نیست. البته، تحقیقات و آمارها نشان می‌دهند اوضاع کودکان کار و خیابان مناسب نیست و عمق فاجعه کار کودکان، بسیار فراتر از آمارهای رسمی است و متأسفانه هر سال، به دلیل شرایط اقتصادی، به تعداد این کودکان اضافه می‌شود.

این استاد دانشگاه با تاکید بر این‌که موضوع کودک کار باید دغدغه سیاست‌گذاران ما باشد، گفت: کودک کار یک واقعیت غیر قابل انکار جامعه است؛ حتی اگر واقعیتی تلخ باشد. بارها طرح‌های مختلفی برای ساماندهی وضعیت این کودکان اجرا شد اما کودک کار و خیابان همچنان هست، تعدادشان افزایش یافت و شغل‌ها هم عوض شدند. این امر، نشان‌دهنده ناکارآمد بودن این طرح‌ها است. باید به یاد داشته باشیم کودک کار مجرم نیست بلکه فرد معصومی است که به دلیل شرایط اسفناک اقتصادی مجبور به کار کردن شده است.

این جامعه‌شناس معتقد است کمک به کودکان کار و خانواده‌هایشان وظیفه

مهم ارگان‌های دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد است: نهادهای حمایتی از جمله بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی (ره) و نهادهای مردمی با همکاری شهرداری و نیروی انتظامی می‌توانند پس از شناسایی و جلب اعتماد کودکان کار با ایجاد اشتغال، برگزاری دوره‌های آموزش مهارت‌های زندگی و تشویق کودکان ترک تحصیل کرده به ادامه تحصیل در جهت کاهش معضلات این کودکان گام بردارند.

مُلائیا جلودار با تاکید بر نقش جامعه در مورد موضوع کار کودک اظهار داشت: باید قبول کنیم که در مورد کودکان کار غفلت کرده‌ایم. مردم باید نسبت به اهمیت این معضل اجتماعی آگاه شوند و مطمئناً نقش رسانه‌ها و هنرمندان در این آگاهی‌بخشی شایان توجه است. شاید یکی از معدود فیلم‌هایی که به موضوع کودکان کار اشاره کرد، سریال «آوای باران» بود. البته این سریال، عکس کوچکی از کلیات کودکان کار بود و اشتباه است که فکر کنیم تمام موضوع کودک کار همان داستانی است که این سریال به آن اشاره کرده است. خشونت و پرخاشگری، نداشتن آرامش، آسیب‌های روحی و روانی، عدم توانایی انطباق با فضای اجتماعی، محرومیت از تحصیل، رشد نیافتن در بُعد مهارت‌های زندگی از جمله معضلاتی است که کودکان کار با آن مواجه هستند و شاید در این سریال کمتر دیده شده است. البته یکی از تاثیرات منفی آوای باران آن بود که با دیدن سریال، بسیاری از مردم تصور می‌کردند که کودکان کار، مثل کودکانی که در سریال به تصویر کشیده شده بودند، توسط باندهایی به خدمت در می‌آیند و به کار وادار می‌شوند. غافل از آن که واقعیت کودک کار جز این است. اغلب این کودکان، به دلیل فقر اقتصادی خانواده و توسط والدینشان مجبور به کار می‌شوند. خانواده‌هایی که در فقر شدید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به سر می‌برند.

این جامعه‌شناس تصریح کرد: دلسوزی برای کودکان کار و یا پرخاشگری نسبت به

آن‌ها چاره کار نبوده و نخواهد بود؛ بلکه باید علت‌های اصلی و اساسی اجبار آن‌ها به کار مورد بررسی قرار گرفته و مرتفع شود. موضوع کار کودک را می‌توان از دو دیدگاه عاملیت و ساختاری مورد بررسی قرار داد. دید عاملیت عواملی همچون فقر، اعتیاد، بیکاری و ازدواج کودک، که زمینه‌ساز کار کودک می‌شود، را بررسی می‌کند. دید ساختاری نیز شرایط ساختاری جامعه که منجر به کار کودک می‌شود را کنکاش می‌کند. برای مثال وقتی شرایط اقتصادی و سرمایه‌گذاری مناسب نیست، هزینه بالای زندگی و درآمد پایین به ناچار بسیاری از خانواده‌ها را مجبور می‌کند که کودکانشان را وارد چرخه کار و کسب درآمد کنند. وی افزود: بدیهی است تحقق این روش‌ها نیاز به برنامه‌ریزی در سطح کلان جامعه دارد و مستلزم تغییراتی در ساختارهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز هست.

”

کار کودک مسئله کودکانه نیست، این مسئله بزرگسالان است که نتوانسته‌اند رفاه اجتماعی، شرایط مناسب زندگی، برابری و عدم تبعیض را بوجود آورند و قربانیان این ناکارآمدی بزرگسالان، کودکان بی‌پناه هستند.



سید ولی شجاعی

مُلائیا جلودار با اشاره به راهکارهای بلند مدت در سطح کلان گفت: فقرزدایی، تامین رفاه و عدالت اجتماعی، کاهش تبعیض طبقاتی، توجه به آموزش همگانی به ویژه آموزش والدین به منظور تغییر نگرش‌های نامطلوب نسبت به کودکان، بازسازی فرهنگی جامعه و جلوگیری از افزایش جمعیت مهاجرت از مهم‌ترین راهکارهای موثر در کاهش کار کودک است.

یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای رفع معضلات اجتماعی، فعالیت و تقویت NGOها و بهره‌گیری مدیران و تصمیم‌سازان سطوح کلان از راهکارهای آن‌ها و افزایش آگاهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی مردم نسبت به مسائلی است که در جامعه اتفاق می‌افتد. یکی از این NGOها که از سال ۱۳۷۸ با هدف حمایت از کودکان و زنان آسیب‌دیده، به خصوص کودکان کار، فعالیت می‌کند «جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی (ع)» است. این سازمان مردم‌نهاد ۱۰ نمایندگی فعال در سراسر کشور دارد و بالغ بر ۳۵۰۰ کودک را تحت پوشش گرفته است.

معضل جامعه ما کودک کار نیست، بلکه کار کودک است



مریم علی محمدی، نماینده جمعیت امام علی (ع) در مازندران، در گفت‌وگو با شهر پویا اعلام کرد: در شهرهای ساری و آمل، ۱۷۰ کودک از خانواده‌های بی‌بضاعت و با ساکن مناطق حاشیه شهری، تحت پوشش

جمعیت امام علی (ع) قرار دارند؛ حدود ۶۰ نفر از آن‌ها نیز کودک کار هستند. این کودکان به دلایل متعددی کار می‌کنند ولی عمده‌ترین آن‌ها فقر مالی خانواده، اعتیاد یکی از والدین و یا هر دو آن‌ها، نداشتن اوراق هویت، محرومیت از تحصیل و کودک آزاری ناشی از غفلت خانواده است.

علی محمدی با بیان اینکه کار کودک منجر به کودک آزاری می‌شود، خاطرنشان کرد: کار کودک تعریف مشخصی دارد. به بیان ساده، هر کاری که به اجبار بزرگسالان صورت گیرد و مانع از تحصیل کودک شود، متناسب با شرایط جسمی و روحی وی نبوده، به سلامتیش لطمه بزند و مانع از معاشرت وی با همسالانش شود، کار کودک نام می‌گیرد. متأسفانه، کار کودک آزار جسمی و روانی می‌شود و سن آزار جنسی نیز در این کودکان پایین است. تک‌تک کودکان کار دوست دارند به مدرسه بروند، بازی و تفریح کنند و از کار در خیابان و یا کارگاه‌ها معاف شوند، اما شرایط زندگی و اجبار برای تامین مالی خانواده، کودکان را مجبور به کار می‌کند. حتی مشاهده شده ویژگی سکونت‌گاه و شرایط محل زندگی کودکان همچون عدم امنیت، نبود مدرسه مناسب، نبود مکان تفریحی و بازی موجب می‌شود کودکان یک محله، به صورت یک عرف پذیرفته شده، مجبور شوند به کار در خیابان‌ها روی بیاورند و زمانشان را به این ترتیب سپری کنند. متأسفانه، عدم حمایت نهادها و ارگان‌ها در افزایش تعداد کودکان کار و ادامه این روند تاثیرگذار است.

نماینده جمعیت امام علی (ع) در مازندران، در خصوص اقدامات این جمعیت جهت کاهش و حذف کار کودک اظهار کرد: جمعیت از ارائه مستمری مالی به خانواده‌ها به شدت اجتناب می‌کند زیرا معتقد هستیم این نحوه کمک مالی به هیچ عنوان مشکلات آن‌ها را حل نخواهد کرد. سیاست‌های جمعیت، همواره بر توانمندسازی و کارآفرینی برای خانواده‌ها و نوجوانان استوار است. هم اکنون، تولید



حاج عبدالحمید داراب

عبدالحمید داراب با وقف و هبه اموال نیز آشنایی داشت و در مدرسه سازی بسیار فعال بود. داراب در سال ۱۳۵۴ زمینی ۷۰۰۰ متری برای احداث مدرسه اهدا کرد و مسئولان وقت را مجاب کرد در این زمین مدرسه بسازند. همچنین احداث دبیرستان های ولیعصر و حضرت فاطمه، احداث اداره آموزش و پرورش ناحیه دو، احداث دبیرستان علوم ورزش به نام پسرش، اهدای زمین برای احداث دبیرستان شاهد پسرانه، اهدای زمین ورزشی به روستای همت آباد، اهدای زمین مدرسه روستای بالاآبدنک، اهدای زمین اداره کل تربیت بدنی مازندران، اهدای زمین آموزشکده عالی ضمن خدمت فرهنگیان و اهدای زمین دانشکده شهید هاشمی نژاد گوشه ای از موقوفه های اوست. مدارس نوابعلیه و خسرویه نیز توسط نیاکان عبدالحمید داراب ساخته شدند. عبدالحمید داراب نه تنها خود در امر مدرسه سازی فعال بود بلکه همواره دوستان خود را تشویق به فعالیت در این حوزه می کرد و معتقد بود مدرسه سازی بازگرداندن مال و امانت الهی به صاحبش است.

این معلم و خیر برجسته در سال ۱۳۸۷ از دنیا رفت و در آرامگاه ملامجدالدین به خاک سپرده شد.

برگرفته از مجموعه کتاب های ساری پژوهی
جلد ۱۵، علی سروی

سخت شد. با این حال او به تحصیل خود ادامه داد و توانست مدرک لیسانس خود را از دانشسرای شیمی دانشگاه تهران اخذ کند. پس از آن، به استخدام شرکت نفت درآمد اما پس از یک سال، به دلیل علاقه اش به تدریس، استعفا داد، به اداره فرهنگ رفت و به تدریس پرداخت. یکی از استادانش در مورد او نوشت: «آقای عبدالحمید داراب از مادر به عنوان معلم زاینده شد.»

بعد از به تخت نشستن محمدرضا پهلوی، عبدالحمید داراب تعدادی از املاک پدری اش را از پهلوی دوم خرید. داراب به کشاورزی اهمیت ویژه ای می داد و با تلاش و همت فراوان، به احیا و آبادانی زمین های بایر می پرداخت. وی معتقد بود نان حلال از راه معلمی و کشاورزی به دست می آید. داراب علاوه بر معلمی و کشاورزی، در کارهای اجتماعی و عام المنفعه نیز ید طولایی داشت. برای مثال می توان از راه اندازی انجمن خیریه امام زمان نام برد که تمام مخارج تحصیل دانش آموزان محروم را تقبل می کرد. همچنین، هیئت امنایی برای رسیدگی به اوضاع امامزاده عباس (ع) و گورستان اطراف آن تشکیل داد و توانست گورستان مخروبه را، که به چراگاه گوسفندان تبدیل شده بود، سامان دهی، دیوارکشی، مجهز به مهمان سرا، تلفن خانه و سرویس بهداشتی کند.

شاید کمتر ساروی باشد که نام عبدالحمید داراب را نشنیده باشد. معلم، کشاورز و خیری که سال ها پس از مرگش نیز نامش به نیکی یاد می شود. عبدالحمید داراب در سال ۱۲۹۹ ه.ش در ساری به دنیا آمد. هنگامی که به کلاس تهیه (پیش دبستانی امروزی) می رفت، رضا خان میرپنج آماده تکیه زدن بر تخت سلطنت و پایان دادن به دوران قاجاریه می شد. در آن روزگار، ایران با پیامدهای ناگوار اشغال در جنگ جهانی اول، استعمار دول اروپایی و شرایط بغرنج بهداشتی، فرهنگی و اقتصادی دست و پنجه نرم می کرد؛ وقایعی که زندگی ایرانیان آن روزگار، به خصوص امری همچون تحصیل دانش آموزان، را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده بود. با این حال، عبدالحمید به تحصیل در «دبستان تایید» ادامه داد و تابستان ها نیز برای فراگیری قرآن به مکتب خانه «مسجد رضاخان» می رفت. ۱۵ سالگی عبدالحمید مصادف با دورانی بود که رضاشاه زمین های مرغوب شمال را به زور تصرف می کرد و عرصه بر کشاورزان و باغداران تنگ شده بود. پدر عبدالحمید روزی که مجبور شد برگه های سند زمین های خود را به نام پهلوی اول امضا کند و اموالش را به او واگذارد، از ناراحتی سکنه کرد و از دنیا رفت. به این ترتیب، شرایط اقتصادی برای عبدالحمید بسیار

کودکان نیز از خدمات رایگان آموزشی، پزشکی، ورزشی و هنری که به صورت مستمر توسط داوطلبان جمعیت امام علی (ع) ارائه می شود، بهره می برند تا بتوانیم بستر مناسبی برای رشد این کودکان در حوزه های مختلف فراهم کنیم.

این فعال اجتماعی به راهکارهای کاهش کارکردک اشاره کرد و گفت: تصویب قوانین حمایت از کودکان، اجرای درست این قوانین توسط ارگان های مربوطه مثل بهزیستی، به خصوص اورژانس اجتماعی، اجرای برنامه هایی در حوزه پیشگیری همچون فراهم آوردن امکان بازی، تفریح و ورزش در محله های معضل خیز و حاشیه شهرها، بهبود سیستم آموزشی مدارس و فراهم آوردن امکان تحصیل رایگان و مناسب برای تمام کودکان، ایجاد و تقویت پروژه های کارآفرینی در محله های حاشیه و برای خانواده های کودکان کار از جمله راهکارها می باشد. وی در ادامه خاطرنشان کرد: برای رفع مشکل کار کودک باید به درک درست و تعریف مشخصی برسیم. باید بدانیم که معضل جامعه ما «کودک کار» نیست بلکه این «کارکردک» است که معضل است. اگر مسئولین این مساله را به درستی درک کنند هیچ وقت برنامه هایی با عنوان «جمع آوری کودکان کار» پیشنهاد و اجرا نخواهند کرد؛ چون این کار تنها به منزله پاک کردن صورت مسئله بدون حل مشکل است. کار کودک مسئله کودکان نیست، این مسئله بزرگسالان است که نتوانسته اند رفاه اجتماعی، شرایط مناسب زندگی، برابری و عدم تبعیض را بوجود آورند و قربانیان این ناکارآمدی بزرگسالان، کودکان بی پناه هستند.

نماینده جمعیت امام علی (ع) در مازندران تصریح نمود: در کنار اقدام های دولت و مسئولان، همه ما مردم نیز مسئول آینده این کودکان هستیم و لازم است با تکریم و حفظ حرمت انسانی با آن ها رفتار و کمکشان کنیم. هرگونه رفتار از سر ترحم یا طرد می تواند این افراد را به سمت نابهنجاری و بزهکاری سوق دهد.



سید ولی شجاعی

مردم نهاد از کودکان کار را به این ترتیب عنوان کرد: در ابتدا برای شناسایی کودک و خانواده اش به منزل و محله آن ها می رویم و شرایط زندگی و مشکلات خانواده را بررسی می کنیم. چون برای حمایت از کودک کار، در درجه اول باید شرایطی که منجر به کار او شده را مرتفع کرد. گام اول ما جلب اعتماد خانواده ها و بعد از آن تلاش برای رفع زمینه های کار کودک در آن خانواده و کارآفرینی برای والدین است؛ تا بتوانیم به تدریج کار کودک را کم و حذف کنیم.

محصولات غذایی با برند «آشپزخانه نعا»، تولید کیسه های پارچه ای با برند «سبزینه دست» و تولید محصولات نمادی با برند «نمد کوک» از جمله اقدامات کارآفرینی جمعیت امام علی (ع) در مازندران است. وی ادامه داد: وقتی امکان کار و کسب درآمد مناسب برای پدر یا مادر فراهم می شود، بسیاری از کودکان، مدرسه، هنر و یا ورزش را به جای کار انتخاب می کنند و امکان رشد آن ها در این حوزه ها فراهم می شود. علی محمدی نحوه حمایت این سازمان

معرفی کتاب

عکس‌های تاریخی ساری

گردآورندگان: دکتر علی رضای پاجی،
یوسف الهی، شهرام قلی‌پور گودرزی
انتشارات: رسانش نوین

شاید هیچ ابزاری هم چون عکس نتواند در کوتاه‌ترین زمان و با شیواترین بیان به مخاطب خود اطلاعات مورد نیازش را بدهد. عکس‌ها تاریخ مصور هستند و می‌توانند به فاصله چشم برهم‌زدنی بیننده را به گذشته برده و او را با روایت خود همراه کنند. عکس‌های تاریخی گنجینه‌های ارزشمندی هستند که بی‌واسطه اطلاعاتی را منتقل می‌کنند که هم جذابیت تاریخی دارد و هم ارزش پژوهش و مطالعه.

ظهور عکاسی در ایران تقریباً هم‌زمان با پیدایش این صنعت در دنیا بوده و به حمایت و علاقه «ناصرالدین شاه» مدیون است. در ساری نیز، اولین فردی که دوربین به دست گرفت و لحظات را ثبت کرد «عبدالله میرزا قاجار»، نوه «فتحعلی شاه» و عکاس ویژه ناصرالدین شاه بود. وی در بهار سال ۱۲۸۲ هجری قمری در اولین سفر شاه به ساری او را همراهی کرد و از منازل، اماکن و بزرگان ساری عکس گرفت. بعد از او نیز جهان‌گردانی همچون «ژان ژام دومورگان» و «لارنس لاکهارت» در ساری عکاسی کردند. ساری مرکز ایالت بود و صاحب‌منصبان زیادی را به خود می‌دید؛ بنابراین، کم‌کم عکاسی در این شهر به صورت شخصی نیز رواج یافت. به‌طوری‌که از اواخر دوره قاجار خانواده‌های برجسته شهر، مانند داراب، وزیری، کلبادی، رمدانی، سورتیجی و یخ‌کشی، عکاسانی را از شهرهای دیگر می‌آوردند و عکس‌های خانوادگی خود را ثبت می‌کردند.

کتاب «عکس‌های تاریخی ساری» تلاشی است از سوی گردآورندگان آن برای فراهم آوردن آرشیوی منسجم و غنی از عکس‌های ساری. این کتاب حاوی ۹۰۰ عکس تاریخی و قدیمی است و در ۶ فصل دسته‌بندی شده است: آثار تاریخی، آموزش، فرهنگ عامه، اجتماعات و رخدادها، نامداران و ورزش. به‌طور کلی، عکس‌های این کتاب از زمان ناصرالدین شاه قاجار، یعنی ۱۵۷ سال پیش، شروع شده و تا دهه ۵۰ هجری شمسی ادامه می‌یابد.

این کتاب حاصل بیش از ۵ سال تلاش گردآورندگان آن است که برای یافتن عکس‌ها به خانه‌های مردم، ملاکین و افراد مشهور مراجعه و کتابخانه‌ها، سازمان‌ها، مراکز علمی و مدارس علمیه را جست‌وجو کرده‌اند. در پژوهش‌های آن‌ها بیش از ۳۰۰۰ عکس از شهرستان‌های ساری و میاندورود به دست آمده که قرار است باقی عکس‌ها در جلد دوم این کتاب به چاپ برسد. گفتنی است شهرداری ساری، در راستای اقدامات فرهنگی خود و برای کمک به تهیه آرشیو عکس‌های ساری، از چاپ جلد اول این کتاب حمایت کرده است.



گروهی از دانش‌آموزان دبستانی در ساری، دهه بیست



راهپیمایی مردم ساری در انقلاب



یک عکس خانوادگی؛ لباس محلی زن قابل مشاهده است



جمعی از معلمان ساروی در دوره پهلوی اول



اجرای بازی‌های بومی در مراسم عروسی در دشت ناز ساری؛ دهه ۱۳۳۰



جمعی از رجال ساروی در یک مراسم جشن در روزگار ناصرالدین شاه

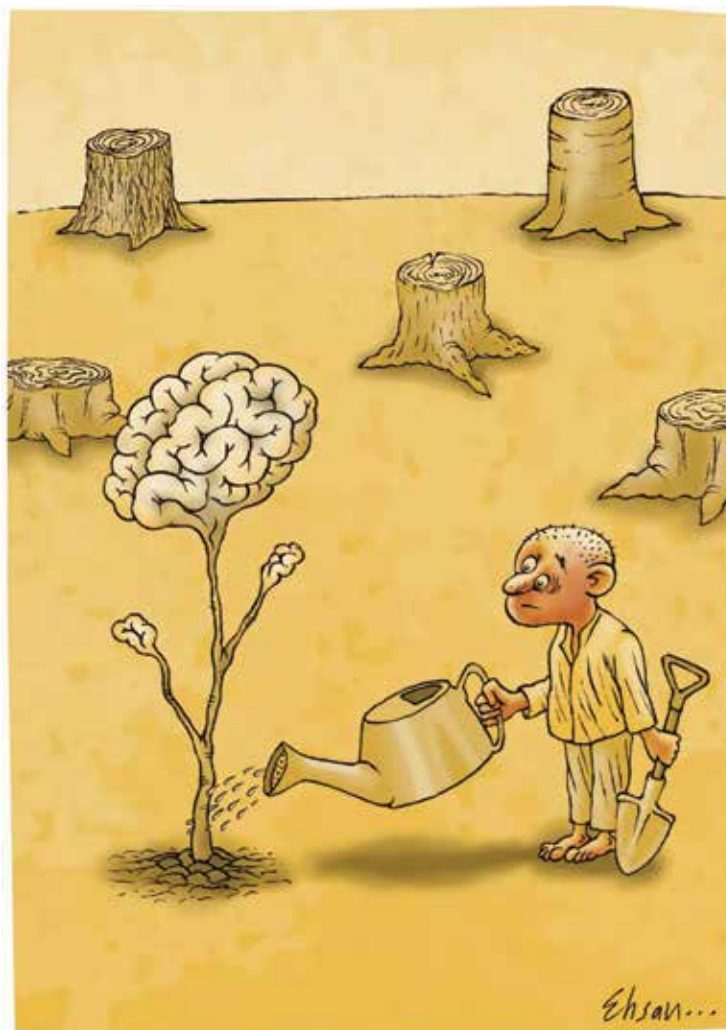


بازدید راهنمای تعلیماتی از کلاس سپاهی دانش

جابر اسدی - تبریز



احسان گنجی - یاسوج



آیت نادری - اصفهان



داریوش مهردلان - بجنورد



آیت نادری - اصفهان



شاهین هوشمند

مدیر خانه کاریکاتور ساری

تخریب محیط زیست، به عنوان یکی از مهم ترین معضلات زندگی شهری، همواره مورد بحث بوده و خواهد بود. در واقع، باید این واقعیت تلخ را بدانیم که با نابودی محیط زیست، نابودی خود و آیندگان مان را رقم می زنیم. بنابراین، همه ما برای حفظ محیطی که در آن زندگی می کنیم، مسئولیم. از میان همه اقشار جامعه، هنرمند همواره به واسطه اثر هنری خود با جامعه پیوند برقرار کرده و بدین وسیله بر شرایط اطرافش تاثیر می گذارد. در این میان، هنر کاریکاتور با بهره گیری از زبان طنز و تاثیرگذاری بالایی که دارد، نقش بسزایی در فرهنگ سازی در راستای حفظ محیط زیست و اخلاق و مرام شهروندی می تواند داشته باشد. برگزاری فستیوال ها، اختصاص دادن بیلبردهای شهری، برپایی نمایشگاه های خیابانی و ... از جمله فعالیت هایی در این حیطه است که می تواند به بهترین و تاثیرگذارترین شکل، خطراتی را که بر اثر بی توجهی ما محیط زیست را تهدید می کند، گوشزد نماید. دستگاه ها و نهادهای دولتی باید بر خود واجب بدانند که در این زمینه فعالیت و عملکرد بیشتری داشته باشند و در واقع از توان هنری هنرمندان خوب کشور برای تحقق این مهم بیشتر بهره مند شوند.

فراخوان ارسال مقاله و یادداشت

فصلنامه شهریویا از همه صاحبان قلم و اندیشه و کلیه کسانی که مایل به همکاری با این فصلنامه هستند، دعوت می‌کند مطالب خود را از طریق یکی از راه‌های ارتباطی نشریه ارسال نمایند.

مطالب و آثار باید:

- بیان‌گر نگاه نو و خلاقانه نویسنده باشد.
- دارای اصالت نوشتار باشد و ارجاع و ذکر منابع به صورت کامل صورت گیرد.
- لازم به ذکر است که

- فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.
- مطالب و آثار ارسالی بازگردانده نخواهد شد.
- مسئولیت صحت مطالب مندرج با نویسنده محترم آن است.
- همچنین، مقالات و آثار برتر از دیدگاه داوران و مخاطبان مورد تشویق قرار می‌گیرند.





سید ولی شجاعی

۱۲ اسفند- روز بین‌المللی زبان مادری

زبان بازتاب‌دهنده فرهنگ مردمی است که با آن سخن می‌گویند و هویت خود را می‌سازند. پدیده‌ای جاندار که با مردم خود زندگی می‌کند، با آن‌ها می‌بالد، تغییر و تحول می‌کند و حتی گاهی می‌میرد. در شصت سال اخیر بیش از دویست زبان از بین رفته‌اند و تا پایان قرن بیست و یک، نیمی از زبان‌های بومی و محلی، که امروزه مردم با آن‌ها صحبت می‌کنند، از بین خواهند رفت. مرگ هر زبان به معنای مرگ گوشه‌ای از فرهنگ بشری است.



شهروند خوب، شهر خوب تر